

خانات قزاق/کزاخ^۱

پیشگفتار

مقاله جو-یوپ لی با عنوان «خانات قزاق، ۲۰۱۹»، پژوهشی مهم در باره خاستگاه تاریخی قزاقان، شکل‌گیری خانات قزاق و جایگاه آن در تاریخ سیاسی آسیای مرکزی پس از امپراتوری مغول است. اهمیت این پژوهش در آن است که شکل‌گیری هویت قزاقی را نه پدیده‌ای مستقل و جدا از تحولات پیشین، بلکه در پیوند با تاریخ اولوس جوچی، شاخه شرقی اردوی زرین و دگرگونی‌های سیاسی سده‌های پانزدهم و شانزدهم بررسی می‌کند. نویسنده همچنین دیدگاه‌های متفاوت تاریخ‌نگاری قزاقستان، از جمله روایت‌هایی را که بر خاستگاه بومی و قبچاقی قزاقان تأکید دارند، با دیدگاهی مقایسه می‌کند که نقش میراث سیاسی مغول و دودمان چنگیزی را در این روند برجسته می‌سازد.

یافته محوری پژوهش آن است که قزاقان در بستر تجزیه و انشعاب اولوس جوچی/اوزبک در اواخر سده پانزدهم و آغاز سده شانزدهم به‌عنوان یک هویت سیاسی متمایز پدیدار شدند. به روایت نویسنده، جانی‌بیک خان و گیرای خان در دهه ۱۴۵۰ از ابوالخیرخان جدا شدند و پیروان آنان به‌تدریج از «اوزبکان قزاق» با نام «قزاقان» شناخته شدند؛ درحالی‌که شاخه دیگر، با نام «اوزبکان شیبانی»، مسیر سیاسی جداگانه‌ای را دنبال کرد. مقاله همچنین گسترش خانات قزاق در سده شانزدهم، رقابت آن با همسایگان، تقسیم قزاقان به سه ژوز و سرانجام تضعیف و از دست رفتن استقلال خانات در برابر قدرت‌های جونغار، روسیه و قینگ را بررسی می‌کند. در مجموع، پژوهش نشان می‌دهد که برای فهم شکل‌گیری هویت قزاقی باید میان پیشینه گروه‌های زبانی و جمعیتی، هویت سیاسی، و میراث دودمانی و حکومتی مغولان تمایز گذاشت و این عوامل را در بستر تحولات تاریخی مطالعه کرد.

چکیده

خانات کزاخ یک دولت کوچ‌نشین چنگیزی بود که در دوران پس از مغول، بر بخش شرقی دشت قبچاق (منطقه‌ای استپی که تقریباً با قزاقستان امروزی منطبق است) حکمرانی می‌کرد. این دولت یکی از مهم‌ترین حکومت‌های جانشین امپراتوری مغول و آخرین دودمان حاکم چنگیزیان به شمار می‌رفت. خانات کزاخ از اولوس جوچی جدا شد که مردم (اولوس) آن در آسیای مرکزی سده ۱۵، «اوزبک»

نامیده می‌شدند. بنیان‌گذاران این خانات، گروهی از اوزبک‌ها به رهبری جانی‌بیگ خان و گیرای خان بودند؛ دو شاهزاده‌ای جوچی که در دهه ۱۴۵۰ از ابوالخیر خان، حاکم جوچی بخش شرقی دشت قباچاق، جدا شده بودند. در سده ۱۶، خانات کزاخ نیز – چون دیگر دولت‌های چنگیزی مانند خانات کریمه، یوان شمالی و خانات شیبانی اوزبک که به صورت امپراتوری‌های منطقه‌ای در قلمروهای پیشین امپراتوری مغول سر برآورده بودند – به یک امپراتوری کوچ‌نشین تبدیل شد. در دوران حکومت قاسم خان (حکومت: حدود ۱۵۱۲-۱۵۱۸) و جانشینان او، حق نظر خان (حکومت: حدود ۱۵۳۸-۱۵۸۰) و توکل خان (حکومت: حدود ۱۵۸۲-۱۵۹۸)، قلمرو خانات کزاخ به سمت غرب تا رود یاییق (اورال) و به سمت شرق تا کوه‌های تیان‌شان گسترش یافت. در آغاز سده ۱۸، خانات کزاخ در اثر یورش اویرات‌های زونگار (Zunghar Oirat) دچار افول شدید شد. در پی این رویداد، خان‌ها و سلطان‌های کزاخ به تابعان اسمی امپراتوری روسیه و دودمان قینگ منچو بدل گشتند. سرانجام در اوایل سده ۱۹، خانات کزاخ به اشغال امپراتوری روسیه درآمد و بدین‌سان به شش سده حکمرانی نوادگان چنگیزی پایان داده شد.

کلیدواژه‌ها

خانات کزاخ، کزاخ‌ها (Kazakhs)، قزاق‌ها (Qazaqs)، چنگیزیان، امپراتوری مغول، اولوس جوچی، اوزبک‌ها، استپ/دشت قباچاق، ژوز

خاستگاه‌های کزاخ‌ها و خانات کزاخ

خانات کزاخ، دولت جانشین جناح چپ یا شرقی اولوس جوچی بود که بیشتر با نام اردوی زرین شناخته می‌شود. اولوس جوچی دولت غربی مغولی بود که در میانه سده ۱۳، پس از اشغال دشت قباچاق و شاهزادمنشین‌های روس توسط مغول‌ها شکل گرفت و زیر حاکمیت وارثان جوچی (درگذشت: ۱۲۲۷)، پسر ارشد چنگیز خان، اداره می‌شد. در حالی که نیمه غربی اولوس جوچی قلمرو موروثی باتو، پسر دوم جوچی را تشکیل می‌داد که به عنوان حاکم کل اولوس جوچی نیز شناخته می‌شد، نیمه شرقی آن (که تقریباً با قزاقستان امروزی منطبق است) «اولوس» (در مغولی به معنای مردم یا دولت) اوردا، پسر ارشد جوچی، بود. قلمرو موروثی اوردا در آن دوران با نام «اولوس اوردا» شناخته می‌شد (۱). همچنین از آن با عنوان «کوک-اوردا» (Kök-Orda) یا اردوی آبی یاد می‌شد، در حالی که «اولوس» باتو را «آق‌اوردا» (Aq Orda) یا اردوی سفید می‌نامیدند (۲). هنگامی که نسل باتو در سال‌های ۱۳۵۹-۶۰ منقرض شد، نزاع‌های داخلی خونینی میان شاهزادگان خاندان جوچی درگرفت که یک سده

به طول انجامید. تا اوایل دهه ۱۳۶۰، خاندان اوردا نیز جایگاه برجسته خود را در اولوس اوردا از دست دادند و نوادگان توقای-تیمور - پسر سیزدهم جوچی - بر بخش شرقی دشت قباچاق مسلط شدند. در نتیجه، اولوس جوچی طی یک سده به چندین دولت جانشین تجزیه شد: اردوی بزرگ، خانات‌های کریمه، کازان و آستراخان، و اولوس منغیت (اردوی نوگای) (۳) در قلمروهای غربی و مرکزی جوچی؛ و هم خانات کزاخ در قلمرو شرقی آن.

در آسیای مرکزی سده ۱۵، کوچ‌نشینان اولوس جوچی - از جمله کسانی که خانات کزاخ را بنیان نهادند - به دلیل گرویدن به اسلام در دوران اوزبک خان (حکومت: ۱۳۱۳-۱۳۴۱)، به‌طور جمعی «اوزبک» نامیده شدند. این «اوزبک‌ها» (که مسکویی‌ها و عثمانی‌ها آن‌ها را «تاتار» نیز می‌نامیدند) (۴) حاصل درهم‌آمیختگی مغول‌ها و گروه‌های گوناگون ترک‌زبان در سده‌های ۱۳ و ۱۴، در دولت‌های مغولی مستقر در دشت قباچاق بودند (۵). از دل همین اولوس (مردم) جوچی/اوزبک بود که هویت کزازی پدیدار گشت؛ بدین‌گونه که کوچ‌نشینان بخش شرقی دشت قباچاق، در آغاز سده ۱۶، به دو گروه کزازی و اوزبک‌های شیبانی تقسیم شدند (۶). اگر از منظری کلان‌تر، کزازی‌ها به «اولوس‌های» چنگیزی تعلق داشتند؛ دیگران شامل اوزبک‌های شیبانی، تاتارهای کریمه، منغیت‌ها/نوگای‌ها و جغتایی‌ها (مغول‌ها و تیموریان) بودند که با هم اشتراک زبانی (ترکی)، ایدئولوژی سیاسی (مبتنی بر سنت‌های مغولی)، دودمان سلطنتی (وابسته به خاندان چنگیزی)، هویت قومی («ترکان مغول» یا «ترک مغول») (۷) و دین (اسلام سنی) داشتند و هنوز هم در دوران پس از مغول، بر بخش بزرگی از منطقه‌ای وسیعی که از کریمه در غرب تا کوه‌های تیان‌شان در شرق و از جنوب سبیری در شمال تا شمال هند در جنوب امتداد داشت، تسلط داشتند (۸).

شکل‌گیری خانات کزاخ

در جریان کشمکش‌های داخلی ۱۰۰ ساله میان شاهزادگان خاندان جوچی، بخش شرقی اولوس جوچی به خاستگاه رهبرانی پرتوان بدل شد که توانستند بر هر دو نیمه‌ی دشت قباچاق مسلط شوند. نخستین این رهبران، اوروس خان (حکومت: حدود ۱۳۶۸-۱۳۷۸)، نواده‌ی توقای-تیمور، سیزدهمین پسر جوچی بود (۹). اوروس خان پس از تکیه زدن بر تخت اولوس اوردا، لشکرکشی بزرگی را در منطقه ولگا رهبری کرد و تا سال ۱۳۷۴، جناح‌های راست و چپ اولوس جوچی را متحد ساخت. بدین ترتیب، او نخستین شاهزاده از خاندان جوچی (جناح چپ) شد که بر تخت اولوس جوچی نشست. پس از مرگ او، توقتمیش (حکومت: ۱۳۷۸-۱۳۹۵) که او نیز از نوادگان توقای-تیمور بود، به قدرت رسید و در ۱۳۷۷، ملک تیمور، پسر و جانشین اوروس خان را از تخت به زیر کشید. توقتمیش‌خان همچنین

لشکرکشی‌ای علیه جناح غربی اولوس جوجی ترتیب داد، مسکووی (قلمرو مسکو) را بار دیگر مطیع ساخت و کنترل کامل اولوس جوجی را در دست گرفت. پس از سقوط توقتمیش خان در پی جنگ با تیمور، تیمور قتلوق خان (درگذشت: ۱۴۰۰) به همراه امیر خود از قبیله منغیت، یعنی ایدیگو (درگذشت: ۱۴۱۹)، قدرت را در اولوس جوجی در دست گرفتند. با این حال، هر دو بخش اولوس جوجی دیری نپایید که بار دیگر درگیر منازعات جانشینی شدند؛ در این کشمکش‌ها در منطقه شرقی دشت قبقاق، براق خان (درگذشت: ۱۴۲۸) که نوهی اوروس خان بود، پیروز میدان شد. براق خان در حدود سال‌های ۱۴۲۴-۱۴۲۵ با شکست دادن و بیرون راندن الوغ محمد (درگذشت: ۱۴۴۵)، کسی که بعدها بنیان‌گذار خانات کازان شد، بر تخت اولوس جوجی نشست. در ۱۴۲۷، براق خان بر سر مالکیت شهر سیغناق با تیموریان درگیر شد و سپاه تیموری را که زیر فرماندهی الوغ بیگ (نوهی تیمور) بود، قاطعانه شکست داد. پس از مرگ براق خان، ابوالخیر خان (حکومت: ۱۴۲۸-۱۴۶۸) که از نوادگان شیبان، پنجمین پسر جوجی بود، حاکمیت بخش شرقی دشت قبقاق را در دست گرفت. او در ۱۴۲۸ به مقام خانی رسید و تا میانه سده ۱۵، عشایر/کوچ‌نشینان بخش شرقی اولوس جوجی را متحد ساخت و شهر سیغناق را به عنوان پایتخت خود برگزید.

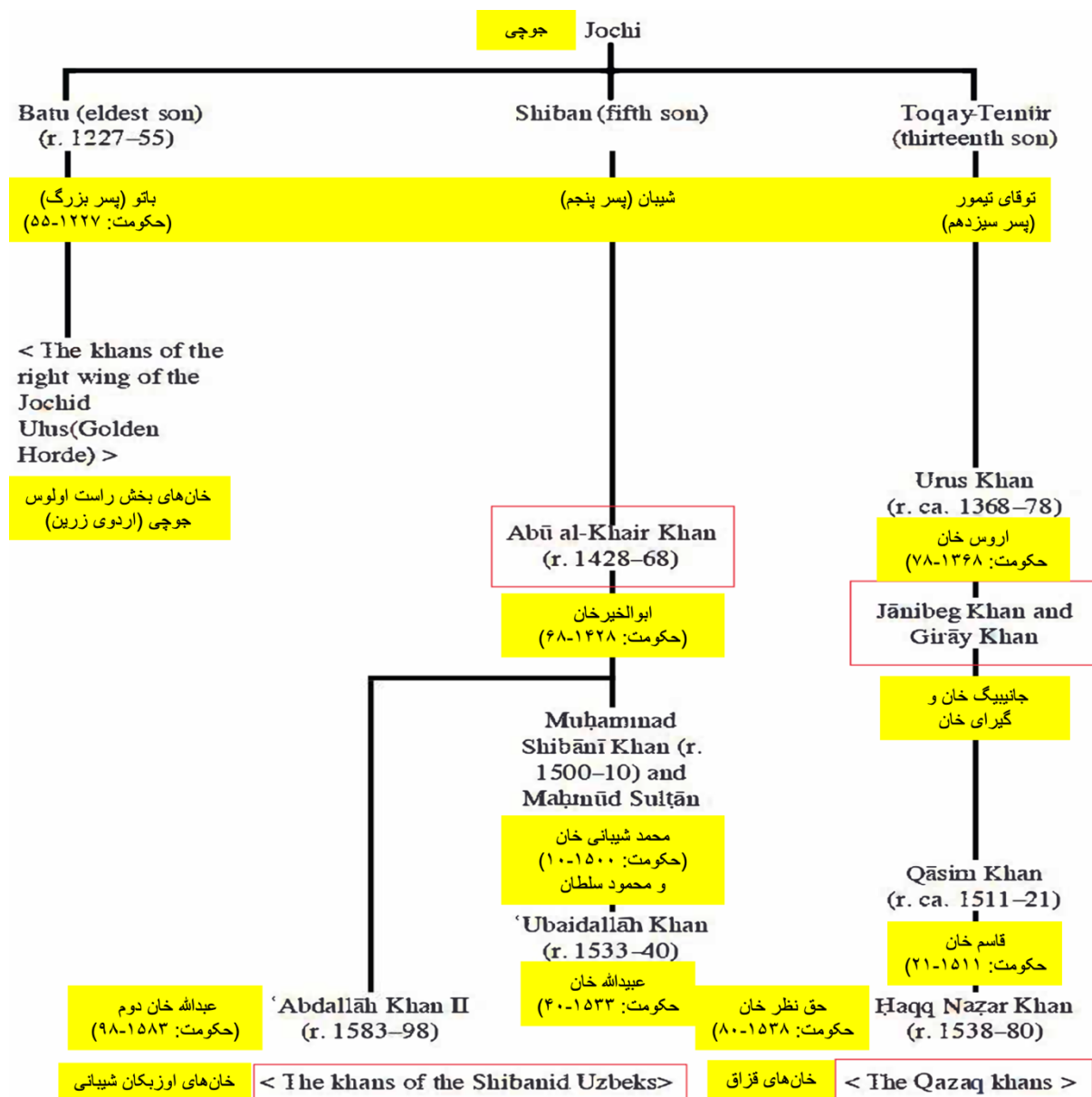
خانات کزاق توسط دو تن از نوادگان اوروس خان (۱۰)، یعنی جانی‌بیگ خان و گیرای خان، پایه‌گذاری شد؛ کسانی که در دهه ۱۴۵۰ از ابوالخیر خان جدا شده بودند. به گفته محمد حیدر دوغلات، نویسنده کتاب «تاریخ رشیدی»، ابوالخیر خان «با دوراندیشی تمام، قصد داشت هر شاهزاده‌ای از تبار جوجی را که بوی شورش از او به مشام می‌رسید، از میان بردارد» (۱۱). در چنین شرایطی، جانی‌بیگ خان و گیرای خان به همراه پیروانشان از قلمرو او گریختند و به ایسین بوقا خان (درگذشت: ۱۴۶۲)، حاکم خانات مغول (شاخه شرقی خانات جغتای)، پناه بردند. ایسین بوقا خان نیز مراتع پیرامون رودخانه چو را به آنان اختصاص داد.

جانی‌بیگ خان، گیرای خان و پیروانشان به نام اوزبک‌های «قزاق» شهرت یافتند. واژه «قزاق» در زبان‌های ترکی آسیای مرکزی پس از دوران مغول، به معنای «فراری»، «غارتگر» یا «ولگرد» بود؛ و از آنجا که آنان از مردم خود، یعنی «اولوس» اوزبک، جدا شده و در مناطق مرزی به زندگی آوارگی و راهزنی روی آورده بودند، این عنوان به ایشان اطلاق شد. به‌مرور زمان، عنوان آن بخش از «اولوس» جوجی/اوزبک که زیر رهبری جانی‌بیگ خان و گیرای خان (و وارثان‌شان) قرار داشت، از اوزبک‌های «قزاق» به «قزاق‌ها (کزاق‌ها)» تغییر یافت؛ در حالی که آن بخش از «اولوس» جوجی/اوزبک که زیر رهبری نوادگان ابوالخیر خان بود، با نام «اوزبک‌های شیبانی» یا «اوزبک‌ها» شناخته شدند (۱۲).

پس از مرگ ابوالخیر خان در ۱۴۶۸، اوزبک‌های «قزاق» به رهبری جانی‌بیگ خان و گیرای خان به نیروی مسلط در بخش شرقی دشت قپچاق تبدیل شدند. هنگامی که دشمنان دیرینه‌ی ابوالخیر خان – از جمله جانی‌بیگ خان و گیرای خان – به شیخ حیدر (پسر و جانشین ابوالخیر خان) حمله کرده و او را کشتند، کشمکشی بر سر جانشینی درگرفت. در این میان، آن دو رهبر «قزاق» که در بحبوحه‌ی آشوب‌های سیاسی مایه‌ی ثبات بودند، شمار بسیاری از عشایر/کوچ‌نشینان اوزبک را که در جستجوی پناهگاهی امن بودند، گرد خود جمع کردند. بدین ترتیب، جانی‌بیگ خان و گیرایی خان توانستند در دهه‌ی ۱۴۷۰، حاکمیت خاندان اوروس‌خانی (نوادگان اوروس خان) را در قلمرو پیشین جد بزرگشان، اوروس‌خان، احیا کنند.

پس از درگذشت جانی‌بیگ خان و گیرای خان، بوروندوق خان (فرزند گیرای خان؛ حکومت: حدود ۱۴۷۴-۱۵۱۱) (۱۳) بر تخت نشست، و قاسم (فرزند جانی‌بیگ خان؛ حکومت: ۱۵۱۲-۱۵۱۸) نیز به عنوان حاکم هم‌ردیف (اما در جایگاهی پایین‌تر) در کنار او قرار گرفت. این دو رهبر، اوزبک‌های «قزاق» (کزاخ‌ها) را در برابر خاندان ابوالخیر (ابوالخیری‌ها)، که محمد شیبانی خان (حکومت: ۱۵۰۰-۱۵۱۰)، نوه‌ی ابوالخیرخان، نیز از میان آنان بود، هدایت کردند. بوروندوق خان و پسران جانی‌بیگ خان، چه در دورانی که شیبانی‌خان زندگی‌ای سرگردان و سیاسی را می‌گذراند و چه پس از آنکه سلطان محمود خان (حاکم مغول؛ حکومت: ۱۴۸۷-۱۵۰۸) در حدود ۱۴۸۸ شهر اُترار (واقع در «ولایت» ترکستان) را به او واگذار کرد، بارها به او حمله کردند.

با این حال، اگرچه بوروندوق خان موفق شد شیبانی خان را از دشت قپچاق دور نگه دارد، اما در از میان برداشتن او ناکام ماند. در ۱۵۰۰، بوروندوق خان با شیبانی خان پیمان صلحی بست که شامل پیوندهای زناشویی نیز می‌شد. پس از آن، شیبانی خان پیروان پراکنده‌ی ابوالخیر خان را گردهم آورد و در زمانی که میان شاهزادگان تیموری بر سر جانشینی نزاع درگرفته بود، به فتح قلمروهای تیموریان در ماورالنهر و خراسان پرداخت. طی ۷ سال، شیبانی خان و پیروانش – که در منابع با نام اوزبکان شیبانی شناخته می‌شوند – سمرقند، بخارا، خوارزم و خراسان را از تیموریان، و تاشکند و فرغانه را از مغول‌ها بازپس گرفتند و بدین‌سان دودمان ابوالخیری را احیا کردند. با وجود آتش‌بس، کزاخ‌ها تهاجم خود را از سر گرفتند و بارها به قلمروهای شیبانی خان در ماورالنهر یورش بردند. از این رو، شیبانی خان که در آن زمان قدرتمندترین حاکم آسیای مرکزی بود، چندین لشکرکشی تنبیهی علیه کزاخ‌ها ترتیب داد، اما این اقدامات نتیجه‌ای پایدار در پی نداشت. در ۱۵۱۰، قاسم یک نیروی اعزامی بزرگ اوزبک را به‌شدت در هم کوبید؛ رویدادی که تا حدی به سقوط محمد شیبانی خان انجامید (۱۴).



اوج و افول خانات کزاق

در سده ۱۶، چندین دولت برخاسته از نسل چنگیزی، هم‌زمان در قلمروهای امپراتوری پیشین مغول به صورت امپراتوری‌های منطقه‌ای سر برآوردند: در بخش غربی دشت قبچاق، خانات کریمه که از مسکووی، لیتوانی و لهستان باج می‌گرفت؛ در فلات مغولستان، یوان شمالی که تهدیدی جدی برای مرزهای شمالی سلسله مینگ در چین به شمار می‌رفت؛ و در واحه‌های آسیای مرکزی، خانات اوزبک شیبانی که مرزهای شمال شرقی صفویان را تهدید می‌کرد (۱۵).

در اوایل سده ۱۶ و در دوران فرمانروایی قاسم خان (حکومت: حدود ۱۵۱۲-۱۵۱۸)، خانات کزاق نیز به یک امپراتوری کوچ‌نشین (عشایری) تبدیل شد که در غرب تا رود یاییق (اورال) و در شرق تا

کوه‌های تیان‌شان گسترش یافت. در غرب، کزاخ‌ها طایفه منغیت (نوغای‌ها) را که بر بخش مرکزی دشت قباچاق مسلط بودند، به سمت غرب دورتر راندند (۱۶) و در شرق، مغول‌ها را از منطقه جیتی‌سو (در روسی: سیمیریچیه) بیرون کردند. کزاخ‌ها همچنین مناطقی در کرانه راست سیردریا، از جمله شهر سائیرام را به تصرف خود درآوردند. بر همین اساس، محمد حیدر دوغلات، قاسم خان را قدرتمندترین حاکم دشت قباچاق – یا اولوس جوچی – از زمان فرمانروایی جوچی خان توصیف کرده است؛ حاکمی که ارتشی متشکل از بیش از یک میلیون نفر در اختیار داشت (۱۷). با این حال، پس از مرگ قاسم خان در حدود ۱۵۱۸، خانات کزاخ در دوران حکومت پسرش، مماش خان (درگذشت: حدود ۲۲/۱۵۲۱)، و هم در دوره حکومت دو پسر برادرش، عدیق سلطان، یعنی طاهر خان و بیداش خان، دچار افولی شدید شد. مماش خان در میدان نبرد کشته شد و طاهر خان نیز با رفتار خود اکثر پیروانش را از خود راند، طوری که آنان او را ترک کردند (۱۸). سپس منغیت‌ها دوباره بر دشت قباچاق مسلط شدند (۱۹). پس از پایان دوران حکومت بیداش خان، کزاخ‌ها چنان دچار تفرقه و ضعف شدند که محمد حیدر دوغلات نوشت: پس از ۹۴۰ (۱۵۳۳-۱۵۳۴)، «کزاخ‌ها به‌کلی ریشه‌کن شدند» (۲۰).

خانات کزاخ در دوران حکومت حق نظر (حکومت: حدود ۱۵۳۸-۱۵۸۰)، پسر قاسم خان، بار دیگر بر دشت قباچاق شرقی تسلط یافتند و بر منغیت‌ها پیروز شدند. کزاخ‌ها ضربات سنگینی بر منغیت‌ها وارد کردند؛ برای نمونه، در ۱۵۵۷، برادران و خویشاوندان اسماعیل (رهبر منغیت‌ها) را به اسارت گرفتند و در ۱۵۶۹، حق نظر به همراه ۲۰ تن دیگر از شاهزادگان به منغیت‌ها یورش بردند (۲۱). در نتیجه، عشایر منغیت که در شرق رود یاییق (اورال) ساکن بودند، به قلمرو دولت کزاخ ضمیمه شدند. کزاخ‌ها همچنین کوشیدند تا تاشکند را از دست اوزبک‌های شیبانی خارج کنند. آنتونی جینکینسون، جهانگرد انگلیسی سده ۱۶ که در ۱۵۵۸ از بخارا دیدن کرده، اشاره می‌کند که کزاخ‌ها پیوسته به این شهر یورش می‌بردند (۲۲). حق نظر نیز در مناقشه میان دو تن از حاکمان ابوالخیری، یعنی عبدالله، که از ۱۵۶۱ عملاً حاکم قلمرو بخارا بود، و بابا سلطان، حاکم تاشکند و پسر نوروز احمد (خان پیشین ابوالخیری، حکومت: ۱۵۵۲-۱۵۵۶)، درگیر شد. در ابتدا، کزاخ‌ها جانب بابا سلطان را گرفتند، اما بعدها تغییر موضع دادند و از عبدالله حمایت کردند. حق نظر خان و تنی چند از دیگر سلطان‌های (شاهزادگان) کزاخ علیه بابا سلطان توطئه کردند، اما با حمله متقابل او مواجه شدند. حق نظر خان در حین گریز جان باخت.

شیغای (حکومت: ۱۵۸۰-۱۵۸۲)، پسر عدیق سلطان و نوه جانی‌بیگ خان که در حدود ۱۵۸۰ جانشین حق نظر خان شد، نیز عبدالله را در جنگ با بابا سلطان یاری کرد. شیغای به همراه پسرش، توکل، به

بخارا رفت و با عبدالله بیعت نمود. سپس، هنگامی که عبدالله در ۱۵۸۲ علیه بابا سلطان لشکرکشی کرد، آن دو فرماندهی پیش‌قراولان سپاه عبدالله را بر عهده گرفتند. توکل به بابا سلطان که در حال فرار بود، رسید و او را کشت. عبدالله پاداش بزرگی به توکل داد، اما پس از آنکه توکل پسر بابا سلطان را بدون اجازه عبدالله اعدام کرد، رابطه میان آن دو به سرعت تیره شد. پس از آنکه توکل خان (حکومت: حدود ۱۵۸۲-۱۵۹۸) جانشین پدرش شد - که زمان مرگ او نامعلوم است - تصمیم گرفت به مقابله با عبدالله برخیزد؛ کسی که در اواخر سده ۱۶ به قدرتمندترین فرمانروا در جهان اسلام شرقی بدل می‌شد (۲۳). تا ۱۵۸۲، عبدالله تمامی دیگر سلاطین رقیب از خاندان ابوالخیر را مغلوب ساخته بود و در ۱۵۸۳، با درگذشت پدرش اسکندر، به مقام خان رسید.

از آن پس، عبدالله خان دوم (حکومت: ۱۵۸۳-۱۵۹۸) به اشغال سرزمین‌های همجوار پرداخت؛ چنان‌که در ۱۵۸۴ بدخشان را از دست مغولان تیموری که زیر فرمان اکبر (حکومت: ۱۵۵۶-۱۶۰۵) بودند، اشغال کرد و تا ۱۵۸۹، خراسان را نیز از صفویان، که زیر فرمان شاه‌عباس اول (حکومت: ۱۵۸۸-۱۶۲۹) بودند، به چنگ آورد. خوارزم نیز در سال‌های ۱۵۹۴-۱۵۹۵ به قلمرو امپراتوری او ضمیمه شد. هنگامی که عبدالؤمن، پسر عبدالله خان دوم، در ۱۵۹۷ علیه پدرش شورید، توکل خان به تاشکند یورش برد و نیروهای اوزبکی را که برای کمک اعزام شده بودند، شکست داد. عبدالله خان دوم شخصاً سپاهی را برای مقابله با توکل خان رهبری کرد، اما توکل خان به دشت‌ها (استپ) عقب‌نشینی کرد و عبدالله خان دوم پیش از رویارویی با دشمن درگذشت. در ۱۵۹۸، پس از آنکه عبدالؤمن در پی دوره‌ای کوتاه از حکومت به قتل رسید، توکل خان و برادرش ایشیم خان بار دیگر به ماورالنهر حمله کردند. کزاخ‌ها شهرهای تاشکند، ترکستان، اندیجان و سمرقند را اشغال کردند، اما در تسخیر بخارا، پایتخت اوزبک‌ها، ناکام ماندند. کزاخ‌ها همچنین در نبردهای بعدی در برابر اوزبک‌ها شکست خوردند؛ اوزبک‌هایی که یکی از رهبران‌شان باقی محمد (حکومت: ۱۶۰۳-۱۶۰۵) بود؛ کسی که در عمل بنیان‌گذار دودمان توقای-تیموری (آستراخانی‌ها) در خانات اوزبک محسوب می‌شود. توکل خان به تاشکند عقب‌نشینی کرد، اما دیری نپایید که بر اثر جراحات وارده درگذشت.

ایشیم خان (حکومت: ۱۵۹۸-۱۶۲۸) که جانشین برادرش شده بود، با باقی محمد پیمان صلح بست؛ بر اساس این توافق، اوزبک‌ها ادعای کزاخ‌ها بر تاشکند را پذیرفتند و در مقابل، ایشیم خان نیز حاکمیت اسمی باقی محمد را به رسمیت شناخت. با این حال، در دوران حکومت او، کزاخ‌ها چندین بار بر سر مالکیت تاشکند و دیگر شهرهای واقع در امتداد سیردریا با اوزبک‌ها درگیر شدند. ایشیم خان همچنین در بیشتر دوران سلطنت خود ناچار بود قدرت را با دیگر مدعیان تاج‌وتخت تقسیم کند. او از شهر ترکستان (یاسی) (۲۴) فرمان می‌راند، در حالی که دیگر سلطان‌های کزاخ، از جمله تورسون محمد

سلطان، حاکم تاشکند، به مثابه فرمانروایانی مستقل عمل می‌کردند (۲۵). سرانجام در اواخر دوران حکومت او، حدود ۱۶۲۷، ایشیم خان بر تورسون محمد سلطان پیروز شد و تاشکند را به قلمرو خود ضمیمه کرد.

پس از ایشیم خان، جهانگیرخان (حکومت: حدود ۱۶۲۹/۳۰ تا ۱۶۵۲) به قدرت رسید؛ دوره‌ای که در آن خانان کزاخ رو به زوال نهاد. در ۱۶۳۵، امام قلی (حکومت: ۱۶۱۱-۱۶۴۱)، حاکم اوزبک از خاندان توقای-تیموری، پس از کشته شدن پسرش در شورشی که برخی از سلطان‌های کزاخ نیز در آن دست داشتند، به استپ‌های کزاخ یورش برد. در پی این رویداد، تاشکند به اشغال اوزبک‌ها درآمد. با این حال، این دو خانان همواره در حال جنگ نبودند؛ چنان‌که در ۱۶۴۲، طرفین با برقراری پیوند زناشویی، پیمان اتحادی بستند که بر اساس آن، دختر جهانگیرخان به همسری نادر محمد (حکومت: ۱۶۴۱-۱۶۴۵ و ۱۶۴۵-۱۶۵۱)، برادر کوچک‌تر امام قلی، درآمد. پس از آن، کزاخ‌ها در کنار اوزبک‌ها جنگیدند و قرغیزهایی را که به اندیجان هجوم آورده بودند، عقب راندند. جهانگیرخان همچنین زمانی که مغولانی تیموری - به رهبری شاهزاده اورنگ‌زیب (حکومت: ۱۶۵۹-۱۷۰۷)، امپراتور آینده امپراتوری مغولی - در سال‌های ۱۶۴۶-۱۶۴۷ به ولایت بلخ (قلمرو اوزبک‌ها در جنوب) حمله کردند تا اقتدار تیموریان را بر ماورالنهر (سرزمین اجدادی‌شان) احیا کنند، به یاری اوزبک‌ها شتافت. در این نبرد، اوزبک‌ها به رهبری عبدالعزیز (حکومت: ۱۶۴۵-۱۶۸۱)، پسر نذر محمد، با همراهی کزاخ‌ها، پس از یک هفته نبرد، ارتش مغولی را از ولایت بلخ بیرون راندند (۲۶).

از اواسط سده ۱۷ به بعد، بزرگ‌ترین تهدید برای این خانان از سوی اویرات‌ها - مردمی مغول‌زبان (۲۷) - متوجه شد که پیش‌تر در دوران ایسین تایشی (حکومت: ۱۴۳۹-۱۴۵۵)، امپراتوری کوچ‌نشین قدرت‌مندی را پایه‌گذاری کرده بودند. در سده ۱۶، هنگامی که کزاخ‌های چنگیزی و مغول‌ها در اوج قدرت خود به سر می‌بردند، اویرات‌ها تهدید بزرگی برای همسایگان چنگیزی خود محسوب نمی‌شدند. با این حال، در نیمه دوم سده ۱۷، اویرات‌ها بار دیگر به قدرت رسیدند و به نیرومندترین سواران کوچ‌نشین در دشت‌های آسیای درونی تبدیل شدند و امپراتوری زونگار را بنیان نهادند. در ۱۶۴۳، جهانگیرخان با یاری اوزبک‌ها موفق شد بر اویرات‌های زونگار پیروز شود؛ زیر نیروهای او، مجهز به سلاح‌های گرم، توانستند تلفات سنگینی به مهاجمان وارد کنند. با این وجود، این پیروزی برای اویرات‌های زونگار تنها یک ناکامی موقت بود. پیش‌تر در سال‌های ۱۶۳۴-۳۵، اویرات‌های زونگار در نبردی، خود جهانگیرخان را به اسارت گرفته بودند و در لشکرکشی دیگری در ۱۶۴۶، همسر و فرزندان او را نیز اسیر کردند.

تاوکه خان (حکومت: ۱۶۵۲-۱۷۱۸) جانشین پدرش، جهانگیرخان شد که احتمالاً در نبرد با زونغارها کشته شده بود. در دوران حکومت تاوکه خان، حاکم جدید زونغارها، گالدان بوشوگتو (حکومت: ۱۶۷۱-۱۶۹۷)، پس از فتح خانات مغول در ترکستان شرقی در ۱۶۸۰، حملاتی را علیه قلمرو کزاخ‌ها آغاز کرد و حتی پسر تاوکه خان را به اسارت گرفت. در ۱۶۸۴، اویرات‌های زونغار شهرهای تاشکند و سایر امرا را تصرف کردند. با این حال، در زمان تاوکه خان، کزاخ‌ها توانستند در برابر دشمن خود متحد بمانند و مراکز شهری ویران‌شده در حاشیه رود سیردریا را بازسازی کنند. تاوکه خان در طول دوران حکمرانی‌اش، روابط حسنه‌ای با اوزبک‌ها برقرار کرد، با روسیه به تبادل سفیر پرداخت و گروه‌هایی را برای حمله به باشقیرها اعزام نمود. با این وجود، شهرت اصلی تاوکه خان مدیون تدوین و ابلاغ مجموعه قوانینی موسوم به «جیتی جارغی» (هفت منشور/قانون) است. به گفته الکسی لیوشین، قوم‌نگار روس سده ۱۹، کزاخ‌ها او را به‌عنوان فرمانروایی به یاد می‌آوردند که صلح و اتحاد را برای آنان به ارمغان آورد و به ایشان قانون بخشید (۲۸).

سقوط خانات کزاخ

دولت‌های بازمانده از چنگیزیان که در سده ۱۶ به اوج قدرت خود رسیده بودند، همه در آغاز سده ۱۷ وارد دوره‌ای از افول شدید شدند. در ۱۷۳۶، پایتخت خانات کریمه برای نخستین بار توسط نیروهای روسیه که در دوران پتر کبیر به یک امپراتوری بزرگ اروپایی بدل شده بود، غارت و به آتش کشیده شد. چند سال بعد، در ۱۷۴۰، دولت‌های اوزبک در ماورالنهر و خوارزم/خیوه زیر سلطه نادرشاه، فاتح ترکمن (سلطنت: ۱۷۳۶-۱۷۴۷) که پیش‌تر صفویان را سرنگون کرده و مغولان را مغلوب ساخته بود، درآمدند (۲۹). پیش از آن، در اواخر سده ۱۷، مغولان یوان شمالی که توان ایستادگی در برابر اویرات‌های زونغار را نداشتند، تسلیم منچوها شدند (۳۰)؛ همان کسانی که در ۱۶۴۴ سلسله مینگ چین را سرنگون کرده بودند.

سرنوشتی مشابه، به دلیل یورش‌های زونغارها، در انتظار خانات کزاخ بود. در حالی که دولت زونغار در نیمه دوم سده ۱۷ رو به قدرت گرفتن بود، دولت کزاخ به سه «ژوز» یا اتحادیه قبیله‌ای که هر یک خانی مستقل داشتند (۳۱)، تجزیه شد: اولو ژوز (ژوز بزرگ)، اورتا ژوز (ژوز میانه) و کیشی ژوز (ژوز کوچک). از این رو، هنگامی که اویرات‌های زونغار به رهبری تسیوانگ رابتان (حکومت: ۱۶۹۷-۱۷۲۷) از ۱۷۲۳ حملات ویرانگری را علیه کزاخ‌ها آغاز کردند، آنان قادر نبودند زیر یک فرماندهی واحد به نبرد بپردازند. کزاخ‌ها متحمل شکستی سنگین شدند و ناچار گشتند به مناطق اوزبک‌نشین ماورالنهر و خوارزم، و هم سرزمین‌های زیر کنترل روسیه بگریزند. در تاریخ کزاخ، از

این فاجعه با عنوان «گریز پابرهنگان» یاد می‌شود. در پی این رویداد، خان‌ها و سلطان‌های کزاخ ناگزیر شدند برای دریافت کمک نظامی و کسب حمایت، به روسیه روی آورند و در ازای آن، سرسپردگی خود را به آن دولت اعلام کنند. ابوالخیر خان (حکومت: ۱۷۱۰-۱۷۴۸) که در ۱۷۱۸ به عنوان خان کیشی ژوز (اردوی کوچک) برگزیده شده بود، در ۱۷۳۰ با روسیه پیمان وفاداری بست. ابول‌مامبیت خان (حکومت: ۱۷۳۳-۱۷۷۱) و ابلاهی (حکومت: ۱۷۷۱-۱۷۸۱) از اورتا ژوز (اردوی میانه) نیز در ۱۷۴۰ همین رویه را در پیش گرفتند. با این حال، در همان سال، اویرات‌های زونغار به رهبری گالدان تسیرینگ (حکومت: ۱۷۲۷-۱۷۴۵) حملات خود را از سر گرفتند. در جنگی که در پی آن رخ داد، ابلاهی که بعدها خان اورتا ژوز شد، به اسارت زونغارها درآمد و ناچار شد یک سال را در میان آنان در بند بگذراند. گالدان تسیرینگ با ابلاهی با احترام رفتار کرد و حتی دخترش را به همسری او درآورد.

در مقابل، دولت روسیه هیچ‌گونه حمایت نظامی از «اتباع» کزاخ خود به عمل نیاورد و تنها نظاره‌گر آن بود که بخش قابل‌توجهی از خانات کزاخ به تصرف دولت زونغار درآیند (۳۲). آنچه کزاخ‌ها را از این فاجعه نجات داد، نابودی دولت زونغار به دست منچوها در سال‌های ۱۷۵۶-۱۷۵۷ بود. پس از مرگ گالدان تسیرینگ در ۱۷۴۵، برخی از سران قبایل زونغار علیه حاکم جدید و نامحبوب خود شوریدند. ابلاهی از این رهبران شورشی حمایت کرد؛ کسانی که در ۱۷۵۲ قدرت را در دولت زونغار به دست گرفتند. اما در پی درگیری‌های داخلی دیگری میان سران زونغار که طی آن یکی از آنان از امپراتور چین (از سلسله قینگ)، قیان‌لونگ (حکومت: ۱۷۳۶-۱۷۹۵)، درخواست کمک کرد، ارتش منچو در ۱۷۵۶ به دولت زونغار یورش برد. در همان سال، ارتش منچو در تعقیب تعدادی از فراریان زونغار تا دشت‌های کزاخ پیشروی کرد و کزاخ‌هایی را که با آن فراریان متحد شده بودند، شکست داد. خان‌ها و سلطان‌های کزاخ، از جمله آبلای، در نهایت پذیرفتند که تابع امپراتور منچو باشند.

آبلای پس از مرگ ابول‌مامبیت در ۱۷۷۱، به مقام خان اورتا ژوز رسید. در دوران حکمرانی‌اش، آبلای‌خان توانست جایگاه خود را به عنوان حاکمی خودمختار تثبیت کند، هرچند که در ظاهر تابع امپراتوری‌های قینگ منچو و امپراتوری روسیه بود. او در ۱۷۵۵ قرغیزها را مطیع ساخت و در ۱۷۷۱ به اویرات‌ها (کالمیک‌ها) که در حال بازگشت از منطقه پایین‌دست رود ولگا به سرزمین مادری‌شان، زونغاریا بودند، حمله کرد. آبلای خان همچنین کوشید تا اقتدار خود را بر تمامی کزاخ‌ها بگستراند؛ اما بر کیشی ژوز، نورعلی خان، پسر ابوالخیر خان، حکومت می‌کرد که از حمایت دولت روسیه برخوردار بود.

در ۱۸۰۱، اردوی بوکی که به نام اردوی درونی نیز شناخته می‌شود، شکل گرفت؛ این رویداد زمانی رخ داد که روسیه به سلطان بوکی پسر نورعلی خان و طوایف همراهش از کیشی ژوز اجازه داد تا در کرانه غربی رود اورال ساکن شوند. این خانات خودمختار که در شمال دریای خزر واقع شده بود، به نام سلطان بوکی نامگذاری شد. پس از درگذشت سلطان بوکی، رهبری اردوی بوکی به ترتیب بر عهده شیغای خان (حکومت: ۱۸۱۹-۱۸۲۳) و ژانگیر خان (حکومت: ۱۸۴۵-۱۸۲۴) قرار گرفت.

خانات کزاخ زمانی حاکمیت خود را از دست داد که امپراتوری روسیه – که پیش‌تر با ناتوانی نظاره‌گر آن بود که چگونه مردمان تحت‌الحمایه‌اش ابتدا مغلوب زونگارها شدند و سپس سر تسلیم در برابر مانچوها فرود آوردند – در دوران سلطنت کاترین کبیر (۱۷۶۲-۱۷۹۶) به یک قدرت بزرگ جهانی بدل گشت و میان سال‌های ۱۸۲۲ تا ۱۸۴۸، خانات‌های کزاخ را منحل کرد (اورتا ژوز در ۱۸۲۲، کیشی ژوز در ۱۸۲۴، اردوی بوکی در ۱۸۴۵ و اولو ژوز در ۱۸۴۸) (۳۳). بدین‌سان، به شش سده فرمانروایی خاندان چنگیزی پایان داده شد.

جامعه کزاخ

در خانات کزاخ، نوادگان چنگیز خان (حکومت: ۱۲۰۶-۱۲۲۷) طبقه‌ای را تشکیل می‌دادند که به نام «آق‌سویک» یا استخوان سفید شناخته می‌شد که تا اواسط سده ۱۹، نخبگان حاکم بر جامعه کزاخ باقی ماندند. این طبقه شامل خان‌های کزاخ، پسران آن‌ها (سلطان‌ها) و دیگر نوادگان‌شان بود که همه در مجموع تورِه (töre) نامیده می‌شدند. بعدها، گروه استخوان سفید شامل «سیدها» و «خواجه‌ها» نیز شد که به ترتیب ادعا می‌کردند از نسل پیامبر محمد و اولیای دین/اسلامی هستند. در مقابل، توده مردم کزاخ طبقه «قره‌سویک» یا استخوان سیاه را تشکیل می‌دادند. «بی»ها که به عنوان فرماندهان نظامی، قاضی‌ها و کارگزاران اداری خدمت می‌کردند، از میان همین طبقه برگزیده می‌شدند.

کزاخ‌ها پیرو مذهب سنی بودند. نیاکان جوچی‌تبار کزاخ‌ها، نخستین بار در اوایل سده ۱۴ و در دوران حکومت اوزبک خان به اسلام گرویدند. با این حال، در کتاب «مهمان‌نامه بخارا» که در اوایل ۱۶ توسط فضل‌الله بن روزبهان خنجی تألیف شده، آمده است که کزاخ‌ها برخی آداب و رسوم غیرمسلمانی، از جمله بت‌پرستی و به بردگی فروختن مسلمانان را دنبال می‌کردند (۳۴). علاوه بر این، الکسی لیوشین خاطرنشان کرده است که بسیاری از کزاخ‌هایی که او در اوایل سده ۱۹ در کزاختان با آن‌ها برخورد داشته، خود را به صراحت مسلمان نمی‌دانستند (۳۵). بر پایه این گزارش‌ها، بسیاری از پژوهشگران معاصر استدلال کرده‌اند که اسلام در میان کزاخ‌ها نفوذ چندانی نداشته (به‌صورت حاشیه‌ای بوده) و آن‌ها در سده ۱۹، بار دیگر – این بار توسط مبلغان تاتار کازان که مورد حمایت دولت روسیه

بودند - با اسلام آشنا شدند. با این حال، نه خنجی و نه لیوشین را نمی‌توان به عنوان منابعی معتبر در مورد دین کزاخ‌ها پذیرفت، زیرا آن‌ها سوگیری‌های سیاسی و اجتماعی متعددی را وارد بحث خود کرده‌اند (۳۶). امروز پذیرفته شده است که کزاخ‌ها در زمان شکل‌گیری خانات کزاخ مسلمان بودند و این‌طور نبوده که در سده ۱۹ دوباره به اسلام روی آورده باشند (۳۷).

در آغاز سده ۱۸ و پیش از آن، کزاخ‌ها به سه ژوز تقسیم می‌شدند: اولو ژوز (ژوز بزرگ) که مرکز آن در منطقه جیتی‌سو (جنوب شرقی کزاخستان) بود؛ اورتا ژوز (ژوز میانه) که در مرکز کزاخستان مستقر بود؛ و کیشی ژوز (ژوز کوچک) که در غرب کزاخستان قرار داشت. رهبری تمامی این گروه‌ها بر عهده نوادگان جانی‌بیک خان بود. طبق سنت، اورتا ژوز و کیشی ژوز برتری و ارشدیت اولو ژوز را به رسمیت می‌شناختند. منشای این سه ژوز کزاخ مستند نشده است؛ از این رو، مورخان تاریخ کزاخ‌ها نمی‌توانند ریشه این تقسیم‌بندی سه‌گانه را ردیابی کنند یا زمان دقیق شکل‌گیری آن را تعیین نمایند. تاریخ‌های متفاوتی برای پیدایش آن مطرح شده است که بازه‌ای از سده ۱۵ تا سده ۱۷ را در بر می‌گیرد، اما بیشتر متخصصان بر این باورند که ژوزهای کزاخ در سده ۱۶ یا اوایل سده ۱۷ پدیدار شده‌اند (۳۸).

افسانه آلاش خان بخشی از سنت شفاهی کزاخ‌هاست که به چگونگی پیدایش این سه ژوز می‌پردازد. روایت‌های گوناگونی از این افسانه توسط قوم‌شناسان روس و قزاق، چون پوتانین، ولی‌خانوف، لیوشین و گروودکوف در سده ۱۹ گردآوری شده است. بر اساس این سنت شفاهی، کزاخ‌ها زمانی به عنوان یک مردم کوچ‌نشین جدید شکل گرفتند که گروهی از فراریان، شاهزاده‌ای رانده‌شده به نام آلاش را به عنوان رهبر خود برگزیدند (۳۹). اگرچه مورخان امروزی کزاخ برای بازسازی تاریخ کزاخ‌ها به افسانه آلاش خان استناد نمی‌کنند، اما این سنت شفاهی بازتاب‌دهنده دو رویداد مهم در تاریخ پیشامدرن کزاخ‌هاست. نخست، خاستگاه کزاخ‌ها به مثابه‌ی جنگجویان مرزنشین مستقل: طبق افسانه‌ی آلاش خان، کزاخ‌ها از گروهی از جنگجویان مرزنشین مستقل برخاسته‌اند؛ امری که با این واقعیت تاریخی همخوانی دارد که کزاخ‌ها در اصل از میان آن دسته از اوزبک‌های گریزان از ابوالخیر خان پدید آمدند که به رهبری جانی‌بیک خان و گیرای خان از فرمانروای خود جدا شده بودند. دوم، تقسیم‌بندی کزاخ‌ها به سه ژوز در افسانه‌ی آلاش خان آمده است که سه پسر او، هر یک صاحب طایفه‌ای (اردویی) شدند که بعدها به سه ژوز کزاخی بدل گشتند. نکته‌ی حائز اهمیت آن است که ابلا‌ی‌خان به این سه ژوز به چشم نهادی سیاسی می‌نگریست که از نیاکانش، جانی‌بیک خان، به یادگار مانده بود. ابلا‌ی‌خان در نامه‌ای به امپراتور قیان‌لونگ - پس از شرحی مختصر در باره‌ی سه ژوز کزاخی - چنین نوشت: «ما همه نوادگان سه پسر جانی‌بیک خان هستیم» (۴۰).

روایت شفاهی دیگری که به خاستگاه کزاخ‌ها می‌پردازد، متنی با عنوان «خاستگاه کزاخ‌ها» است که در ۱۸۶۴ توسط واسیلی واسیلیویچ رادلوف گردآوری شد. بر اساس این افسانه، نخستین فرمانروای قزاق‌ها چنگیزخان بود؛ کسی که مادرش پس از باردار شدن از طریق پرتوهای خورشید، او را به دنیا آورد. از آنجا که هر یک از وارثان چنگیزخان برای حکمرانی بر چین، امپراتوری عثمانی، خلافت و روسیه دعوت شدند، کزاخ‌ها ناچار شدند نوادگان برادران ناتنی چنگیزخان را به عنوان حاکمان خود بپذیرند (۴۱). در این سنت شفاهی، چنگیزخان و مادرش در واقع یادآور بودونچار و مادرش آلان‌قوا هستند که در «تاریخ سری مغولان» به عنوان نیاکان چنگیزخان معرفی شده‌اند (۴۲). بر اساس «تاریخ سری مغولان»، پس از مرگ همسر آلان‌قوا، موجودی نورانی او را باردار کرد و او سه پسر به دنیا آورد؛ یکی از آن‌ها بودونچار بود که چنگیزخان از نسل اوست.

بررسی منابع

پیشگام مطالعه در باره خانات کزاخ، چوکان ولی‌خانوف (۱۸۳۵-۱۸۶۵) – نبیره ابلا‌ی‌خان و پدر قوم‌نگاری و تاریخ‌نگاری کزاخ – بود. ولی‌خانوف، خانات کزاخ را یکی از دولت‌های جانشین اولوس جوچی می‌دانست. او معتقد بود که خانات کزاخ توسط قبایل گوناگون ترک‌زبان و مغول – که پیش‌تر تشکیل‌دهنده اولوس جوچی بودند – پایه‌گذاری شد و همین امر منجر به پیدایش ملت کزاخ گردید (۴۳).

در کزاخستان شوروی، مورخان رویکرد متفاوتی را در مطالعه خانات کزاخ در پیش گرفتند. در تاریخ‌نگاری‌های رسمی – چون کتاب «تاریخ جمهوری سوسیالیستی شوروی کزاخ» که در ۱۹۷۹ در آلمانی نشر شد – با تأکید بر تکامل «بومی» ملت‌های آسیای مرکزی، چنین استدلال می‌شد که کزاخ‌های امروزی نوادگان تمام مردمان کوچ‌نشینی هستند که از عصر مفرغ در استپ‌های کزاخستان می‌زیستند؛ مردمانی چون ساکا (سکایی‌ها)، ووسون، شیونگ‌نو، تورک‌ها و قبچاق‌ها (۴۴). طبیعتاً مورخان شوروی، خانات کزاخ را نه دولتی که موجب پیدایش مردم کزاخ شده باشد، بلکه یکی از نظام‌های سیاسی کوچ‌نشین می‌دانستند که مردم کزاخ در طول تاریخ خود آن را بنیان نهاده‌اند.

پس از استقلال کزاخستان در ۱۹۹۱، مورخان کزاخ در تبیین ماهیت خانات کزاخ رویکردی نسبتاً مشابه را در پیش گرفته‌اند و در واقع همان تفسیرهای دوران شوروی را در باره چگونگی شکل‌گیری قوم کزاخ (قوم‌زایی کزاخ‌ها) تکرار می‌کنند. برای نمونه، کتاب «تاریخ کزاخستان از دوران باستان تا امروز» که در ۱۹۹۳ توسط آکادمی علوم کزاخستان منتشر شد، و هم سایر آثار متأخرتر، بر این دیدگاه تأکید دارند که کزاخ‌ها از تمامی مردم کوچ‌نشینی نشأت گرفته‌اند که از عصر مفرغ در استپ‌های

کزاخستان ساکن بوده‌اند (۴۵). در عین حال، مورخان کزاح بر ریشه قپچاقی کزاح‌ها تأکید بیشتری می‌ورزند و معتقدند که شالوده قومی کزاح‌ها پیش از دوره مغول شکل گرفته است؛ هرچند اذعان دارند که فرآیند شکل‌گیری قوم کزاح (انتورنز) در سده‌های ۱۵ و ۱۶ تکمیل شده است (۴۶). بر این اساس، برخلاف والیخانوف، آنان خانات کزاح را نه به عنوان یک دولت جانشین مغول که موجب پیدایش ملت جدید کزاح شده باشد، بلکه به مثابه یک دولت «ترک‌زبان بومی قپچاق» یا «ترک‌زبان محلی» می‌دانند که زیر رهبری نوادگان چنگیز (چنگیزیان) اداره می‌شد (۴۷). برای مثال، ابوسیتووا استدلال می‌کند که پایه قومی و زبانی ملت قزاق در دوران تورک‌زبان‌ها و قپچاق‌ها (سده‌های ۹ تا ۱۲) شکل گرفته و کزاح‌ها هم‌زمان با تشکیل خانات کزاح، نام «قزاق» را بر خود نهاده‌اند (۴۸). به همین ترتیب، تورسون سلطانوف نیز ضمن تأکید بر نقش رهبری چنگیزیان در تاریخ آسیای داخلی و کزاخستان (۴۹) استدلال می‌کند که در سده‌های ۱۴ و ۱۵، اقلیت مغول زیر تأثیر قپچاق‌های ترک‌زبان بومی – که لایه زیرین قومی کزاح‌ها را تشکیل می‌دادند – ترک‌زبان شدند (۵۰). با این حال، مورخان کزاح توضیحی نمی‌دهند که چرا کزاح‌ها (و دیگر اولوس‌های منسوب به چنگیزخان) خود را نوادگان مغول می‌دانستند (۵۱). مورخان کزاح، در چارچوب یک پروژه پژوهشی ملی با عنوان «میراث فرهنگی»، شمار قابل‌توجهی ترجمه (به زبان‌های روسی و کزاحی) از منابع دست‌اول نوشته‌شده به زبان‌های فارسی، عربی و ترکی جغتایی منتشر کرده‌اند؛ منابعی که حاوی اطلاعاتی در باره خانات کزاح هستند (۵۲).

تاریخ خانات کزاح در جاپان نیز مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است؛ جایی که بخش عمده‌ای از مطالعات علمی بر امپراتوری مغول متمرکز بوده است. مورخان جاپانی به‌صراحت خانات کزاح را وارث مستقیم اولوس جوچی می‌دانند. برای نمونه، آکاساکا تسونه‌آکی در تکنگاری خود – که با بهره‌گیری از منابع ترکی جغتایی و فارسی تدوین شده – خانات کزاح را دولت جانشین جناح چپ اولوس جوچی توصیف می‌کند (۵۳). ناگامین هیرویوکی نیز استدلال می‌کند که خانات کزاح را باید دولت جانشین جناح چپ اولوس جوچی دانست (۵۴) که زیر حاکمیت شاخه اوروس‌خان (از تبار جوچی) قرار داشت. نودا جین نیز که در پژوهش خود پیرامون ژوزهای قزاق و روابط آن‌ها با سلسله قینگ از اسناد زبان منچویی بهره برده، بر این باور است که خانات کزاح از دل جناح چپ اولوس جوچی پدید آمد؛ جناحی که نخستین حاکم آن اوروس‌خان بود (۵۵).

سهم پژوهشگران غربی در مطالعه تاریخ کزاح‌ها چندان چشمگیر نبوده است، هرچند در سه دهه اخیر شاهد افزایش انتشار آثاری با موضوع سیاست در کزاخستان معاصر بوده‌ایم. در میان آثار منتشرشده به زبان انگلیسی، رساله دکتری ژیگر جانابل با عنوان «از امپراتوری مغول تا ژوزهای قزاق:

مطالعاتی پیرامون چرخه سیاسی استپ»، مفصل‌ترین پژوهش در باره شکل‌گیری و تکامل خانات کزاخ به شمار می‌رود (۵۶). جانابل در این اثر استدلال می‌کند که خانات کزاخ در پی فروپاشی تدریجی امپراتوری مغول و تجزیه آن به واحدهای سیاسی کوچک‌تر، از درون اولوس جوجی تکامل یافته است (۵۷). خانات کزاخ موضوع چندین فصل در تکنگاری‌های مربوط به تاریخ آسیای مرکزی و درونی است؛ از جمله: «کزاخ‌ها و قرغیزها» اثر شانتال لمرسیه-کلکژای؛ «کزاخ‌ها» اثر بایپاکوف و کومیکوف (۵۹)؛ «کزاخ‌ها و روسیه» اثر آلن فرانک (۶۰)؛ و «اوزبک‌ها، قزاق‌ها و ترکمن‌ها» اثر یوری بریگیل (۶۱). دو اثر اخیر که در کتاب «تاریخ کمبریج آسیای درونی: عصر چنگیزی» گنجانده شده‌اند، حاوی مهم‌ترین و به‌روزترین اطلاعات در باره تاریخ خانات کزاخ هستند. «اطلس تاریخی آسیای مرکزی» اثر یوری بریگیل نیز طرحی کلی و بسیار مفید از تاریخ کزاخ‌ها و آسیای مرکزی ارائه می‌دهد (۶۳). اخیراً، جو-یوپ لی کتابی با عنوان «قزاق‌لیق یا راهزنی جاه‌طلبانه و شکل‌گیری قزاق‌ها: دولت و هویت در اوراسیای مرکزی پسامغول» منتشر کرده است (۶۴). در این اثر، که تنها پژوهش جامع موجود به زبان انگلیسی در باره شکل‌گیری کزاخ‌هاست، لی نشان می‌دهد که کزاخ‌ها زمانی پدید آمدند که «اولوس» جوجی/اوزبک در استپ‌های قباچاق شرقی، در آغاز سده ۱۶، به دو شاخه تقسیم شد: یکی خانات‌ها و اولوس‌های اوزبک «قزاق» (کزاخ) و دیگری خانات‌ها و «اولوس‌های» اوزبک شیبانی.

منابع اولیه

تاریخ‌های دوران کزاخ و مغول

منابع مربوط به خانات کزاخ تا حدی پراکنده و تکه‌تکه هستند، هرچند مجموعه منابع موجود، حجیم است. جامع‌ترین و پرجزئیات‌ترین شرح از تاریخ کزاخ‌ها تا اواسط سده ۱۶، در کتاب «تاریخ رشیدی» آمده است؛ اثری در باره تاریخ خانات مغول که در ۱۵۴۶ به زبان فارسی توسط میرزا محمد حیدر دوغلات (درگذشت: ۱۵۵۱) تألیف شده است (۶۵). این کتاب اطلاعات مهمی را پیرامون خانات کزاخ در دوران حکمرانی خان‌هایی چون جانی‌بیک خان، گیرای خان، بوروندوق خان، قاسم خان و دیگر خان‌های کزاخ ارائه می‌دهد. کار نگارش تاریخ در این حوزه توسط شاه محمود بن میرزا فاضل چوراس ادامه یافت؛ او کتابی با عنوان «تاریخ» (مربوط به تاریخ خانات مغول از ۱۴۲۸ تا اواخر سده ۱۷) را به زبان فارسی نوشت (۶۶). این اثر حاوی اطلاعاتی در باره حق نظر خان و توکل خان، و هم روابط آنان با خان‌های مغول در ترکستان شرقی است. «تاریخ کاشغر» که اثری متعلق به اواخر دوره مغول است و در اوایل سده ۱۸ توسط نویسنده‌ای ناشناس به زبان ترکی نگاشته شده (۶۷)، نیز اطلاعاتی

در باره حق نظر خان، ایشیم خان و برخی دیگر به دست می‌دهد. همچنین کتاب «جامع‌التواریخ» اثر قادر علی بیگ جلایری که خود از اعضای قبیله جلایر کزاخ بود، برای مطالعه تاریخ کزاخ‌ها حائز اهمیت است (۶۸). این تاریخ که در ۱۶۰۲ در خانات کاسیموف و به زبان ترکی جغتایی تألیف شده، شامل چندین «داستان» (روایت‌های حماسی یا قصه‌گونه) است که به خان‌های خاندان جوچی، مانند توقتمیش خان، ابوالخیر خان و اوروس خان اختصاص دارد. داستان‌هایی که به اوروس خان و اوراز محمد خان (درگذشت: ۱۶۱۰)، خان خانات کاسیموف که اصالت کزخی داشت، اختصاص یافته‌اند، اطلاعات ارزشمندی در باره خان‌ها و قبایل کزاخ به دست می‌دهند.

تاریخ‌های دوران اوزبک‌ها

شماری از آثار تاریخی که در دولت‌های اوزبک ماورالنهر و خیوه تألیف شده‌اند، حاوی اطلاعاتی بسیار مهم و ضروری در باره کزاخ‌ها هستند. کتاب «مهمان‌نامه بخارا» اثر فضل‌الله بن روزبهان خنجی، روایتی دست‌اول از سومین لشکرکشی محمد شیبانی خان علیه کزاخ‌ها (در سال‌های ۱۵۰۸-۱۵۰۹) ارائه می‌دهد (۶۹). این اثر حاوی اطلاعات فراوانی در باره کزاخ‌ها در دوران فرمانروایی کسانی چون بوروندوق خان و قاسم خان است و هم به وضعیت دشت قپچاق در اوایل سده ۱۶ می‌پردازد. کتاب «بدایع‌الوقایع» نوشته زین‌الدین محمود واصفی در اوایل سده ۱۶ نیز شرحی از لشکرکشی عیب‌الله خان (حکومت: ۱۵۳۳-۱۵۴۰) علیه کزاخ‌ها به دست می‌دهد که در بخشی با عنوان «فتح‌نامه قزاق» آمده است (۷۰). «تواریخ گزیده نصرت‌نامه» تاریخچه‌ای از خاندان چنگیزی تا زمان شکل‌گیری سلسله شیبانیان اوزبک است که به زبان ترکی جغتایی، توسط محمد شیبانی خان یا به سفارش او نگاشته شده است. «شیبانی‌نامه» نیز تاریخ زندگی محمد شیبانی خان است که به زبان فارسی توسط کمال‌الدین علی بنایی (درگذشت: ۱۵۱۲) تألیف شده است (۷۱).

این آثار تاریخی مربوط به دوره شیبانیان اوزبک، منابعی اولیه و ارزشمند برای بازسازی تاریخ خانات کزاخ - که به رهبری جانی‌بیگ خان و گیرای خان و بعدها پسران شان اداره می‌شد، به شمار می‌آیند. «زبدة الآثار» یک تاریخ عمومی تا ۱۵۲۵ است که به زبان ترکی جغتایی توسط عبدالله بن محمد بن علی نصراللهی تألیف شده است (۷۲). «تاریخ ابوالخیرخانی» نیز تاریخ عمومی دیگری است که تا دوره ابوالخیرخان و نوادگان بلافصل او را در بر می‌گیرد و به زبان فارسی توسط مسعود کوهستانی نوشته شده است (۷۳). این دو اثر تاریخی که در نیمه نخست سده ۱۶ نگاشته شده‌اند، حاوی جزئیاتی در باره جنگ‌های مداوم میان خانات کزاخ و خانات اوزبک شیبانی هستند. همچنین، اطلاعات دست‌اولی در باره خانات کزاخ در دوران حکمرانی حق نظر خان، شیغای خان و توکل خان در کتاب «عبدالله

نامه» یافت می‌شود؛ اثری به زبان فارسی که تاریخ زندگی عبدالله خان دوم را از زمان تولد تا سال‌های ۱۵۸۷-۸۸ در بر می‌گیرد و توسط حافظ تانیش میر محمد بخاری (درگذشت: حدود ۱۵۴۹) تألیف شده است. «بحر الاسرار فی مناقب الاخیار» نیز اثری دایرةالمعارف‌گونه است که به زبان فارسی توسط محمود بن امیر ولی برای ندر محمد خان نگاشته شده است (۷۴). جلد ششم به تاریخ مغولستان، دشت قپچاق و ماورالنهر اختصاص دارد و حاوی اطلاعات فراوانی در باره خانات کزاخ است.

تاریخ‌های دوران اوزبکی که در خبوه نگاشته شده‌اند نیز برای مطالعه خانات کزاخ حائز اهمیت‌اند. «تاریخ دوست سلطان» یا «چنگیزنامه»، که تاریخ اولوس جوچی است، در اواسط سده ۱۶ توسط اوتامیش حاجی به زبان ترکی جغتایی تألیف شده است (۷۵). توصیف این اثر از اوروس‌خان به‌ویژه مفید است. دو اثر تاریخی دیگر به زبان ترکی جغتایی نیز در خبوه تدوین شده‌اند: یکی «شجره ترک»، تاریخ چنگیزیان تا دوران سلسله اوزبکان عرب‌شاهی، که توسط ابوالغازی بهادرخان (حکومت: ۱۶۴۴-۱۶۶۳) نوشته و در ۱۶۶۵ توسط پسرش، ابوالظفر انوشه محمد (حکومت: ۱۶۶۳-۱۶۸۷) تکمیل شد (۷۶)، و دیگری «فردوس‌الاقبال»، تاریخ سلسله اوزبکان قونغرانت، که در ۱۸۰۴ توسط شیرمحمد میراب مونیس به رشته تحریر درآمد (۷۷). این آثار اطلاعات مهمی در باره تبارنامه خان‌های کزاخ و آن دسته از کزاخ‌هایی ارائه می‌دهند که در سده‌های ۱۷ و ۱۸ با اوزبکان خبوه در ارتباط بوده‌اند.

تاریخ‌های دوره ایلخانی و تیموری

برای بررسی تاریخ نیاکان کزاخ‌ها، می‌توان از «جامع‌التواریخ»، تاریخ عمومی تألیف رشیدالدین همدانی (درگذشت: ۱۳۱۸) به زبان فارسی در اوایل سده ۱۴، بهره برد (۷۸). به‌ویژه بخشی با عنوان «در تاریخ ظهور قبایل ترک...» بسیار کارآمد است؛ زیرا به خاستگاه قبایل آسیای درونی می‌پردازد، قبایلی که بسیاری از آن‌ها بعدها به طوایف اصلی کزاخ تبدیل شدند. «جامع‌التواریخ» همچنین مهم‌ترین منبع برای تاریخ اولوس اوردا، یعنی جناح چپ اولوس جوچی که بعدها به خانات کزاخ تبدیل شد، به شمار می‌رود.

شماری از تاریخ‌نگاری‌های دوره تیموری نیز منابع دست‌اول ارزشمندی در باره نیاکان کزاخ‌ها محسوب می‌شوند. از جمله این آثار می‌توان به «ظفرنامه» اشاره کرد که کهن‌ترین تاریخ شناخته‌شده در باره تیمور است و در ۱۴۰۴ به زبان فارسی توسط نظام‌الدین شامی تألیف شده است (۷۹). همچنین «ظفرنامه» دیگری در باره تیمور که در ۱۴۲۵ توسط شرف‌الدین علی یزدی (درگذشت: ۱۴۵۴) تکمیل شد (۸۰)، و نیز کتاب «منتخب‌التواریخ معینی» اثر معین‌الدین نطنزی (تاریخی عمومی از آغاز

آفرینش تا سال‌های ۱۴۱۳-۱۴۱۴ که در همان سال‌ها به فارسی نوشته شده است) از دیگر منابع مهم هستند (۸۱). این متون تاریخی دوره تیموری، اطلاعات فراوانی در باره خان‌های جوچی/اوزبک، چون اوروس‌خان و براق‌خان، به دست می‌دهند.

اطلاعات بیشتر در مورد اجداد خان‌های کزاخ و کزاخ‌های اولیه را می‌توان در آثار تاریخی اواخر دوره تیموری به دست آورد؛ از جمله کتاب «تاریخ روضة الصفا»، تاریخ عمومی انبیا، خلفا و پادشاهان ایران تا ۱۵۲۳، نوشته میرخوند (درگذشت: ۱۴۹۸) (۸۲) و هم کتاب «حبیب السیر...»، تاریخ جهانی از دوران قدیم تا ۱۵۲۴ توسط خواندمیر (درگذشت: ۱۵۲۴-۱۵۳۵)، نوه میرخواند، تألیف شده است (۸۳). بابرنامه، که خاطرات زندگی‌نامه‌ای به ترکی چغتای توسط ظهیرالدین محمد بابر (حکومت: ۱۴۹۴-۱۵۳۰، با وقفه‌ها)، بنیانگذار امپراتوری مغولی تیموری، نوشته شده است، حاوی روایتی هم‌عصر در باره قاسم‌خان و کزاخ‌هاست (۸۴).

منابع دوران مغول

همراه با «جامع التواریخ» نوشته رشید الدین، «تاریخ سری مغولان»، تاریخ مغول سده ۱۳ از چنگیز خان و اجدادش (۸۵)، منبع مهمی از اطلاعات در مورد جوچی خان و منشای تعدادی از قبایل کزاخ مانند جلایر و قونغرات است. دو وقایع نگاری مغولی سده ۱۷، «اردنی‌یین توبچی» اثر ساگانگ سچن (۸۶) و «التان توبچی» اثر لوبسانگدانجین (۸۷) نیز اطلاعات اصلی در مورد اولوس جوچی و کزاخ‌ها ارائه می‌دهند که از آن‌ها به عنوان توگماگ یاد می‌شود.

مواد دیپلوماتیک

علاوه بر تاریخ‌های مکتوب، برخی از مطالب دیپلوماتیک حاوی گزارش معاصر خانات کزاخ است. این اسناد شامل مدارک دیپلوماتیک بسیار ارزشمند روسی است که سال‌های ۱۴۸۱ تا ۱۶۹۷ را در بر می‌گیرد. این مجموعه در ۲۰۰۵ در آلمانی کزاختان، زیر عنوان «تاریخ کزاختان در منابع روسی» (جلد ۱: اسناد دیپلوماتیک دولت روسیه، سده‌های ۱۵ تا ۱۷) منتشر شده است. جلد دوم این اثر با عنوان «سالنامه‌های روسی و اسناد رسمی سده ۱۶ تا یک‌سوم نخست سده ۱۸ در باره مردمان کزاختان»، دربردارنده گزیده‌هایی از سالنامه‌های روسی است که اطلاعات مفیدی را در باره «خانات کزاخ» در سده‌های ۱۶ تا ۱۸ به دست می‌دهد (۸۸).

- Allsen, T. T. "The Princes of the Left Hand: An Introduction to the History of the *Ulus* of Orda in the Thirteenth and Early Fourteenth Centuries." *Archivum Eurasiae Medii Aevi* 5 (1985/1987): 5–40.
- Atwood, Christopher P. "Kazakhs." In *Encyclopedia of Mongolia and the Mongol Empire*.
- Atwood, Christopher P. New York: Facts On File, 2004.
- Baipakov, K. M. and B. E. Kumekov. "The Kazakhs." In *History of Civilizations of Central Asia*. Vol. 5, *Development in Contrast: From the Sixteenth to the Mid-Nineteenth Century*, edited by Chahryar Adle, Irfan Habib, and Karl M. Baipakov, 89–108. Paris: Unesco, 2003.
- Benson, Linda, and Ingvar Svanberg. *China's Last Nomads: The History and Culture of China's Kazaks*. Armonk, NY.: M. E. Sharpe, 1998.
- Bregel, Yuri, comp. and ed. *Bibliography of Islamic Central Asia*. 3 vols. Indiana University Uralic and Altaic Series, vol. 160. Bloomington: Research Institute for Inner Asian Studies, Indiana University, 1995.
- . *An Historical Atlas of Central Asia*. Handbook of Oriental Studies, sec. 8, Central Asia, vol. 9. Leiden: Brill, 2003.
- . "Uzbeks, Qazaqs and Turkmen." In *The Cambridge History of Inner Asia: The Chinggisid Age*, edited by Nicola Di Cosmo, Allen J. Frank, and Peter B. Golden, 221–36. Cambridge: Cambridge University Press, 2009.
- Burton, Audrey. *The Bukharans: A Dynastic, Diplomatic and Commercial History 1550–1702*. New York: St. Martin's, 1997.
- Frank, Allen J. "The Qazaqs and Russia." In *The Cambridge History of Inner Asia: The Chinggisid Age*, edited by Nicola Di Cosmo, Allen J. Frank, and Peter B. Golden, 363–79. Cambridge: Cambridge University Press, 2009.
- Howorth, Henry H. *History of the Mongols from the 9th to the 19th Century*. Part 2, division 2, *The So-Called Tartars of Russia and Central Asia*. London: Longmans, Green, 1888.
- Ibragimov, S. K., H. H. Mingulov, K. A. Pishchulina, and V. P. Yudin, comp. and trans. *Materialy po istorii kazakhskikh khanstv 15–18 vekov*. Alma-Ata: Nauka, 1969.
- Janabel, Jiger. "From Mongol Empire to Qazaq Jüzder: Studies on the Steppe Political Cycle (13th-18th Centuries)." PhD diss., Harvard University, 1997.
- Lee, Joo-Yup. *Qazaqliq, or Ambitious Brigandage, and the Formation of the Qazaqs: State and Identity in post-Mongol Central Eurasia*. Studies in Persian Cultural History 8. Leiden: Brill, 2016.
- Lemercier-Quelquejay, Chantal. "The Kazakhs and the Kirghiz." In *Central Asia*, edited by Gavin Hambly, 140–49. New York: Delacorte, 1966.
- Martin, Virginia. *Law and Custom in the Steppe: The Kazakhs of the Middle Horde and Russian Colonialism in the Nineteenth Century*. Richmond: Curzon, 2001.
- Noda, Jin. *The Kazakh Khanates between the Russian and Qing Empires: Central Eurasian International Relations during the Eighteenth and Nineteenth Centuries*. Leiden; Boston: Brill, 2016.
- Noda, Jin and Takahiro Onuma. *A Collection of Documents from the Kazakh Sultans to the Qing Dynasty*. Tokyo: Dept. of Islamic Area Studies, University of Tokyo, 2010.
- Nurmanova, Aytjan. "La tradition historique orale des Kazakhs." *Cahiers d'Asie Centrale* 8 (2000): 93–100.

Sultanov, T. I. *Kochevyye plemena Priaral'ya v XV–XVII vv. (Voprosy etnicheskoy i sotsial'noy istorii)*. Moscow: Nauka, 1982.

Vásáry, István. “The Beginnings of Coinage in the Blue Horde.” *Acta Orientalia Academiae Scientiarum Hungaricae* 62, no. 4 (2009): 371–85.

Yudin, V. P. *Tsentrāl'naya Aziya v XIV–XVIII vekakh glazami vostokoveda*. Edited by Yu. G. Baranova. Almaty: Dayk, 2001.

سرچشمه‌ها

1 Rashīd al-Dīn designates the Jochid princes who belonged to the Ulus of Orda as “the princes of the left arm/wing” (*shāhẓādagān-i dast-i chap*). See Rashīd al-Dīn Faẓlallāh Hamadānī, *Jāmi‘ al-tavārīkh*, ed. Bahman Karīmī (Tehran: Intishārāt-i Iqbāl, 1367/1988), 506–7.

2 For instance, Ötämiš Hājī refers to Orda’s ulus as *Kök Orda* and that of Batu as *Aq Orda*. See Ötemis Qaży, *Šyǵys-name*, ed. M. Q. Ābuseyitova, *Qazaqstan tarihy turaly türk derektmeler* 1 (Almaty: Dayk, 2005), 158.

3 In Russian sources, the Manghits were called the Noghay Horde.

4 For the origin and meaning of the designation *Uzbek*, see Joo-Yup Lee, *Qazaqlıq, or Ambitious Brigandage, and the Formation of the Qazaqs: State and Identity in post-Mongol Central Eurasia*, *Studies in Persian Cultural History* 8 (Leiden: Brill, 2016), 121–24.

5 For more details on this process, see Joo-Yup Lee, “Some Remarks on the Turkicization of the Mongols in Post-Mongol Central Asia and the Qipchaq Steppe.” *Acta Orientalia Academiae Scientiarum Hungaricae* 71, no. 2 (2018): 121–44.

6 The Shibanid Uzbeks were the nomads of the Qipchaq Steppe who conquered Transoxiana at the turn of the sixteenth century and formed the elite of the Uzbek state. They should be distinguished from the present-day Uzbeks.

7 For the origin and meaning of the designation *Uzbek*, see Joo-Yup Lee, *Qazaqlıq, or Ambitious Brigandage, and the Formation of the Qazaqs: State and Identity in Post-Mongol Central Eurasia*, *Studies in Persian Cultural History* 8 (Leiden, The Netherlands: Brill, 2016), 121–24. For more details on the merging process see Joo-Yup Lee, “The Historical Meaning of the Term *Türk* and the Nature of the Turkic Identity of the Chinggisid and Timurid Elites in Post-Mongol Central Asia,” *Central Asiatic Journal* 59 (2016): 122–24.

8 For their Mongol identity, see Joo-Yup Lee, “The Historical Meaning of the Term *Türk* and the Nature of the Turkic Identity of the Chinggisid and Timurid Elites in Post-Mongol Central Asia,” *Central Asiatic Journal* 59 (2016): 122–24.

9 For the Toqay-Timurid descent of Urus Khan, see *Mu‘izz al-ansāb fī shajarat al-ansāb*, trans. and ed. M. Kh. Abuseitova and others, *Istoriya Kazakhstana v persidskikh istochnikakh* 3 (Almaty: Dayk, 2006), 44; “Tauarihi-i guzida-yi nūsrat-name,” in *Qazaqstan tarihy turaly türk derektmeler*, vol. 1, *XV–XIX Gasyrlar šyǵarmalarynan üzindiler*, trans. and ed. M. Q. Ābuseyitova (Almaty: Dayk, 2006), 47–49; Aboul-Ghāzi Bēhādour Khān, *Histoire des Mongols et des Tatares*, trans. Petr I. Desmaisons (St. Petersburg: 1871–1874; repr., Amsterdam: Philo, 1970), 178 (text), 187 (trans.).

10 The *Tavārīkh-i guzīda-i nušrat-nāma* refers to them as the sons of Barāq Khan, although in the section where the genealogy of the Toqay-Timurids is given only Jānībeg Khan is presented as a son of Barāq Khan, while Girāy Khan is introduced as a great grandson of Urus Khan. See “Tauarihi-i guzida-yi nūsrat-name,” 24–25, 49.

11 Muḥammad Ḥaidar Dughlāt Mīrzā, *Tārīkh-i Rashīdī*, ed. ‘Abbāsquḷī Ghaffārī Fard (Tehran: Mīrās -I Maktūb, 2004), 404.

12 For a detailed discussion of the term *qazaq* and the ethno-political designations “qazaq Uzbek,” “Qazaq,” and “Shibanid Uzbek,” see Lee, *Qazaqlıq, or Ambitious Brigandage*, 21–50, 121–28.

13 The chronology of the reigns of the Kazakh khans remains uncertain due to limited documentation. This article mostly follows that established by T. I. Sultanov. See T. I. Sultanov, *Kochevyye plemena Priaral'ya v XV–XVII vv. (Voprosy etnicheskoy i sotsial'noy istorii)*, (Moscow: Nauka, 1982), 112–13.

14 Due to this unsuccessful campaign, Shībānī Khan had to disband his main army. Thus, when Shāh Ismā'īl Safavī (r. 1501–24), the founder of the Safavid Dynasty in Iran, invaded Khorasan with a large army the same year, Shībānī Khan had to confront the former with a small force. Shībānī Khan was killed in battle against the Safavids, which led to the near-collapse of the Abū al-Khairid Uzbek state.

15 In South Asia, the Mughal Empire, a successor state of the Chaghatayid Khanate, emerged as a new Islamic empire.

16 On the Kazakh aggressions against the Manghits during the reign of Qāsīm Khan, see A. Isin, *Kazakhskoye khanstvo i Nogayskaya Orda vo vtoroy polovine XV–XVI v.* (Almaty: [s.n.], 2004), 54–61.

17 Mirza Haydar Dughlat, *Tarikh-i-Rashidi: A History of the Khans of Moghulistan*, trans. and ed. W. M. Thackston, 2 vols, Sources of Oriental Languages and Literatures, 37–38 (Cambridge, MA: Department of Near Eastern Languages and Civilizations, Harvard University, 1996), 44, 177.

18 Mirza Haydar Dughlat, *Tarikh-i-Rashidi*, 177.

19 Mirza Haydar Dughlat, *Tarikh-i-Rashidi*, 75.

20 Muḥammad Ḥaidar Dughlāt, *Tārīkh-i Rashīdī*, 109.

21 M. K. Koygeldiyev and others, eds., *Istoriya Kazakhstana v russkikh istochnikakh*, vol. 1, *Posol'skiye materialy russkogo gosudarstva (XV–XVII vv.)* (Almaty: Dayk, 2005), 151.

22 E. Delmar Morgan and C. H. Coote, eds., *Early Voyages and Travels to Russia and Persia by Anthony Jenkinson and Other Englishmen*, vol. 1 (London: Hakluyt Society, 1886; repr., New York: B. Franklin), 90–91.

23 For this purpose, Tawakkul tried to strengthen his army by acquiring firearms from Muscovy through his envoy to Boris Goodunov, ruler of Muscovy, in 1595.

24 In modern literature, the term Turkistan is used to designate the oasis regions of Central Asia, i.e., Transoxiana (Western Turkistan) and the Tarim Basin (Eastern Turkistan). However, in the medieval and early modern periods, Turkistan denoted the steppes north of the Syr Darya River that was inhabited by Turkic nomads. It also came to denote Yasī, a town on the middle Syr Darya River.

25 In modern literature, the term Turkistan is used to designate the oasis regions of Central Asia, that is, Transoxiana (Western Turkistan) and the Tarim Basin (Eastern Turkistan). However, in the medieval and early modern periods, Turkistan denoted the province made up of several cities along the Syr Darya. It also came to denote Yasī, a town on the middle Syr Darya River.

26 Khadzham-Kuli-Bek Balkhi, “Iz Ta'rikh-i Kipchak-khani,” in *Iz vlecheniya iz sochineniy XIII–XIX vekov*, trans. and ed. M. Q. Ābuseyítova and others, *Istoriya Kazakhstana v persidskikh istochnikakh* 5 (Almaty: Dayk, 2007), “Iz Ta'rikh-i Kipchak-khani,” 378–79.

27 In modern literature, the Oirats are often referred to as “Western Mongols.” However, the Oirats and the Mongols not only had separate origins, but also formed distinct identities during the post-Mongol period. On this point, see Joo-Yup Lee, “Were the Historical Oirats “Western Mongols”? An Examination of their Uniqueness in Relation to the Mongols,” *Études mongoles et sibériennes, centrasiatiques et tibétaines* 47 (2016): 1–24. Modern historians tend to depict the centuries-long warfare between the Oirats and the Kazakhs as a conflict between “Buddhist Mongols” and “Muslim Turks.” However, to their contemporaries, it was the Kazakhs who were viewed as true Mongol descendants.

28 Aleksei Levshin, *Opisaniye kirgiz-kaysakskikh, ili kirgiz-kazachikh, ord i stepy*, 3 vols. (St. Petersburg: Tipografii Karla Krayya, 1832), 2:64.

- 29 The Timurid Mughal Empire had also been greatly weakened at the turn of the eighteenth century.
- 30 The Manchus were a Tungusic-speaking, semi-nomadic people or horse-riding people, who became a major power in East Asia in the early seventeenth century under their leader Nurhachi (r. 1616–26).
- 31 The term “horde,” originating from the Mongolian *orda*, which meant “the royal tent or residence,” is often used to refer to the tripartite Kazakh tribal division. However, *jüz* in Kazakh literally means one hundred. Therefore, the three Kazakh *jüzes* can be rendered as the three Kazakh Hundreds.
- 32 In 1716, the Zunghar Oirats had crushed an expeditionary force sent by Peter the Great.
- 33 From 1809 onward, a large portion of the Ulu Jüz became annexed to the Khoqand Khanate (1709–1876), an Uzbek state centered in the Ferghana Valley. During the reigns of ‘Umar Khan (r. 1811–22) and his son Muḥammad ‘Ali Khan (r. 1822–42), the Khoqand Khanate reached its greatest extent, stretching to the lower course of the Syr Darya in southern Kazakhstan.
- 34 Faẓlallāh b. Rūzbihān [Isfahānī] Khunjī, *Mihmān-nāma-i Bukhārā: Tārīkh-i pādshāhī-i Muḥammad Shībānī*, ed. Manūchīhr Sutūda (Tehran: Bungāh-i Tarjuma va Nashr-i Kitāb, 1341/1962), 42–45.
- 35 Levshin, *Opisaniye kirgiz-kaysakskikh*, 3:52.
- 36 Ancestor worship, i.e., rites commemorating ancestors, was certainly found throughout the Islamic world, as was selling Muslims into slavery. For Chokan Valikhanov’s critical remarks on Levshin’s statement, see Ian W. Campbell, *Knowledge and the Ends of Empire: Kazak Intermediaries and Russian Rule on the Ends of the Steppe, 1731–1917* (Ithaca: Cornell University Press, 2017), 51–52.
- 37 See Allen J. Frank, “Islam and Ethnic Relations in the Kazakh Inner Horde: Muslim Cossacks, Tatar Merchants, and Kazakh Nomads in a Turkic Manuscript, 1870–1910,” in *Muslim Culture in Russia and Central Asia from the 18th to the Early 20th Centuries*, ed. herausgegeben von Michael Kemper, Anke von Kügelgen, and Dmitriy Yermakov (Berlin: Klaus Schwarz Verlag, 1996), 2: 234–5. Devin DeWesse has demonstrated that the concept of “superficial Islamization” of nomads is untenable. For his discussion of Islam among the Kirghiz, see Devin DeWesse, *Islamization and Native Religion in the Golden Horde: Baba Tükles and Conversion to Islam in Historical and Epic Tradition* (University Park, PA: Pennsylvania State University Press, 1994), 65–6.
- 38 See Virginia Martin, *Law and Custom in the Steppe: The Kazakhs of the Middle Horde and Russian Colonialism in the Nineteenth Century* (Richmond: Curzon, 2001), 173n20; Allen J. Frank, “The Qazaqs and Russia,” in *The Cambridge History of Inner Asia: The Chinggisid Age*, ed. Nicola Di Cosmo, Allen J. Frank, and Peter B. Golden (Cambridge, England; New York: Cambridge University Press, 2009), 364–65.
- 39 For a detailed discussion of the legend of Alash Khan, see Lee, *Qazaqlıq, or Ambitious Brigandage*, 140–54.
- 40 *Cin patšalyq дәуірінің мұрағат құжаттары*, trans. and ed. M. Q. Äbuseyítova and others, *Qazaqstan tarihy turaly qytay derektemeler 3* (Almaty: Dayk, 2006), 104.
- 41 V. V. Radlov, *Proben der Volksliteratur der Nördlichen Türkischen Stämme*, vol. 3, bk. 1, *Kirgisische mundarten* (St. Petersburg: Tipografiya Imperatorskoy Akademii Nauk, 1870; repr., Berlin: Zentral-Antiquariat der Deutschen Demokratischen Republik, 1965), 63–68 (text); Radlov, *Proben*, bk. 2, 82–89 (trans.). Also see Mihály Dobrovits, “Maidens, Towers and Beasts,” in *The Role of Women in the Altaic World: Permanent International Altaistic Conference, 44th meeting, Walberberg, 26–31 August 2001*, ed. Veronika Veit, Asiatische Forschungen Bd. 152 (Wiesbaden: Harrassowitz, 2007), 51–52.
- 42 See Igor de Rachewiltz, trans., *The Secret History of the Mongols: A Mongolian Epic Chronicle of the Thirteenth Century*, 2 vols., Brill’s Inner Asian Library 7 (Leiden, The Netherlands: Brill, 2004), 1:2–8.
- 43 See Chokan Valikhanov, “Pis’mo professoru I. N. Berezinu,” in *Izbrannye proizvedeniya*, ed. S. Mazhitov et al. (Almaty: Izdatel’sтво Arys, 2009), 21; “Kirgizskoye rodosloviye,” in *Izbrannye proizvedeniya*, ed. S. Mazhitov et al. (Almaty: Izdatel’sтво Arys, 2009), 120–35.

44 A. N. Nusupbekov, ed., *Istoriya Kazakhskoy SSR: S drevneishikh vremen do nashikh dnei*, vol. 2, *Razvitie feodal'nykh otnosheniy: Obrazovaniye kazakhskoy narodnosti i Kazakhskogo khanstva* (Alma-Ata: Nauka, 1977-1981), 240–41.

45 Manash Kabashevich Kozybaev and others, eds., *Istoriya Kazakhstana s drevneyshikh vremen do nashikh dnei* (Almaty: Izdatel'stvo Däuir, 1993), 131; K. Ryspaev, *Istoriya Respubliki Kazakhstan* (Almaty: Bilim, 2002), 13–15.

46 Some works on the formation of the Kazakhs and the Kazakh Khanate have also been published in China where the Kazakhs form an ethnic minority group. In general, Chinese historians reiterate the Soviet interpretation of Kazakh history. They are also somewhat influenced by their motivation to establish a close tie between the Han Chinese dynasties and the ancestors of the Kazakhs. For instance, see Jahef Mirzahan 贾合甫 米尔扎汗, “Wusun yu hasakezu di yuanliu guanxi 乌孙与哈萨克族的源流关系 [The origin of the Wusuns and the Kazakhs],” *Xiyu yanjiu* 2 (2006): 99–102; Xu Xifa 续西发, “Hasakezu di zucheng, zuyuan he xipu 哈萨克族的族称, 族源和系谱 [The ethnonym, the origin, and the genealogy of the Kazakhs],” *Journal of Ili Teachers College* 1 (2005): 13–17. Geng Shimin argues that the Qipchaq elements formed the nucleus of the Kazakhs but also sees the Mongols as a component of the Kazakhs. Geng Shimin 耿世民, “Hasake lishi yanjiu (2) — Hasake hanguo yu Hasakezu 哈萨克历史研究(二) — 哈萨克汗国与哈萨克族 [A study of the Kazakh history (2)—the Kazakh Khanate and the Kazakhs],” *Journal of Ili Normal University* 1 (2008): 1. In general, Chinese studies are impaired by the limited range of the primary sources they draw on.

47 Such a point of view is well reflected in the following quote: “The collapse of Mongolian authority after 1395, released the hunger of the indigenous people for self-determination ... the gradual recovery from the Mongol conquest saw the growing influence of the local Turkic nobles and intensified the people's resistance to the feudal powers of the Mongol Khans ...” Michael Fergus and Janar Jandosova, *Kazakhstan: Coming of Age* (London: Stacey International, 2003), 121. Similarly, modern Turkish historians, who tend to view Kazakh history as part of the larger history of the Turks, emphasize the “Turkishness” of the Kazakhs and equate the formation of the Kazakh Khanate with the revival of the Turkic peoples. For instance, see Mehmet Saray, *Kazak Türkleri tarihi: Kazakların uyanışı*, Yeni Türk cumhuriyetleri tarihi serisi 2 (Istanbul: Nesil Matbaacılık ve Yayıncılık A.Ş., 1993), 16–18. However, one should note that no occurrences of “ethnic conflict” or “class struggle” between the Turkic nomads of indigenous origin and the nomad elites of Mongol origin (or “the Mongol feudal overlords”) in the Mongol successor states, including the Kazakh Khanate, are attested to in Central Asian sources as some pan-Turkic historians or the Soviet historians would like us to believe.

48 M. Kh. Abuseitova, “Istoricheskiye issledovaniya v Kazakhstane,” in *Istoriya issledovaniy kultury Kazakhstana: sbornik statey*, ed. Erden Zada-uly Kazhibekov (Almaty: Qazaq universiteti, 1997), 7–9.

49 T. I. Sultanov, *Podnyaty na beloy koshme: Potomki chiniz-khana* (Almaty: Dayk, 2001).

50 S. G. Klyashtorny and T. I. Sultanov, *Gosudarstva i narody Evraziyskikh stepey: Drevnost' I srednevekov'ye* (Saint-Petersburg: Peterburgskoye Vostokovedeniye, 2000), 208–9. Other Kazakh historians also minimize the role of the Mongol components in the Kazakh ethnogenesis, arguing that the indigenous Turkic tribes of Kazakhstan Turkicized the Mongols who were insignificant in numbers. Ryspaev, *Istoriya Respubliki Kazakhstan*, 77; Kozybaev, *Istoriya Kazakhstana*, 136–37.

51 For a study addressing this problem, see Lee “Some Remarks on the Turkicization of the Mongols” (in press). In order to get a glimpse of how Kazakh historians relate their official history, see <http://ehistory.kz/en/contents/list/91> (accessed 19 April 2018).

52 For more on this project, see <http://e-history.kz/en/contents/view/1568> (accessed 19 April 2018).

53 See Akasaka Tsuneaki 赤坂恒明, *Juchi ei sho seiken shi no kenkyū* ジュチ裔諸政権史の研究 [A study of the Jochid dynasties] (Tokyo: Kazama-Shobo, 2005), 136–75.

54 See Nagamine Hiroyuki 長峰 博之, “Kazaku hankoku keiseishi no saikō: Jochi urusu sayoku kara Kazaku hankoku e カザク・ハン国 形成史の再考: ジョチ・ウルス左翼から「カザク・ハン国」へ [Rethinking the foundation of the ‘Kazakh Khanate’: from the left hand of the Ulus-i Jūchī to the ‘Kazakh Khanate’],” *The Journal of the Research Department of the Toyo Bunko* 90, no. 4 (2009): 452, 456.

55 See Noda Jin 野田仁, “Shinchō shiryō jō no Kazafu Sanbu 清朝史料上の哈萨克(カザフ)三部 [3 Kazakh Hordes in the Qing sources],” *Manzokushi kenkyū* 1 (2002): 16–30. Noda Jin and Onuma Takahiro jointly published *A Collection of Documents from the Kazakh Sultans to the Qing Dynasty*, which examines diplomatic letters sent by Kazakh khans and sultans to the Qing Dynasty. This work contains English translations of sixteen documents produced in the eighteenth and nineteenth centuries. Noda Jin and Onuma Takahiro, *A Collection of Documents from the Kazakh Sultans to the Qing Dynasty* (Tokyo: Dept. of Islamic Area Studies, University of Tokyo, 2010). More recently, Noda Jin published a revised English translation of his study (previously published in Japanese in 2011) that examines the foreign relations of the Kazakh Chinggisid sultans and the Russian and Qing empires during the eighteenth and nineteenth centuries. Noda Jin, *The Kazakh Khanates between the Russian and Qing Empires: Central Eurasian International Relations during the Eighteenth and Nineteenth Centuries* (Leiden; Boston: Brill, 2016).

56 Jiger Janabel, “From Mongol Empire to Qazaq Jüzder: Studies on the Steppe Political Cycle (13th–18th Centuries)” (PhD diss., Harvard University, 1997). Henry H. Howorth’s *History of the Mongols from the 9th to the 19th Century*, published in the late nineteenth century, also offers a great deal of information on the history of the Kazakh Khanate as well as other Mongol successor states. The fourth volume covers the entire history of the Kazakh Khanate. However, Howorth’s work draws on secondary sources only and tends to be uncritical. Henry H. Howorth, *History of the Mongols from the 9th to the 19th Century*, part 2, division 2, *The So-Called Tartars of Russia and Central Asia* (London: Longmans, Green, 1888).

57 Jiger Janabel, “From Mongol Empire to Qazaq Jüzder: Studies on the Steppe Political Cycle (13th–18th Centuries)” (PhD diss., Harvard University, 1997).

58 Chantal Lemerrier-Quelquejay, “The Kazakhs and the Kirghiz,” in *Central Asia*, ed. Gavin Hambly (New York: Delacorte, 1966), 140–49.

59 K. M. Baipakov and B. E. Kumeikov, “The Kazakhs,” in *History of Civilizations of Central Asia*, vol. 5, *Development in Contrast: From the Sixteenth to the Mid-Nineteenth Century*, ed. Chahryar Adle, Irfan Habib, and Karl M. Baipakov (Paris: Unesco, 2003), 89–108.

60 Frank, “The Qazaqs and Russia,” 363–79.

61 Chantal Lemerrier-Quelquejay, “The Kazakhs and the Kirghiz,” in *Central Asia*, ed. Gavin Hambly (New York: Delacorte, 1966), 140–149; Karl Moldakhmetovich Baipakov and Bulat Eshmukhambetovich Kumeikov, “The Kazakhs,” in *History of Civilizations of Central Asia*, vol. 5, *Development in Contrast: From the Sixteenth to the Mid-Nineteenth Century*, ed. Chahryar Adle, Irfan Habib, and Karl Moldakhmetovich Baipakov (Paris: UNESCO, 2003), 89–108; Frank, “The Qazaqs and Russia,” 363–379; and Yuri Bregel, “Uzbeks, Qazaqs and Turkmen,” in *The Cambridge History of Inner Asia: The Chinggisid Age*, ed. Nicola Di Cosmo, Allen J. Frank, and Peter B. Golden (Cambridge: Cambridge University Press, 2009), 221–36.

62 Nicola Di Cosmo, Allen J. Frank, and Peter B. Golden, eds., *The Cambridge History of Inner Asia: The Chinggisid Age* (Cambridge, UK: Cambridge University Press, 2009).

63 Yuri Bregel, *An Historical Atlas of Central Asia*, Handbook of Oriental Studies, sec. 8, Central Asia, vol. 9. (Leiden: Brill, 2003).

64 Lee, *Qazaqliq, or Ambitious Brigandage*.

65 Mirza Haydar Dughlat, *Tarikh-i-Rashidi: A History of the Khans of Moghulistan*, trans. and ed. W. M. Thackston, 2 vols, Sources of Oriental Languages and Literatures, 37–38 (Cambridge, MA: Department of Near Eastern Languages and Civilizations, Harvard University, 1996); Muḥammad Ḥaidar Dughlāt Mīrzā, *Tārīkh-i Rashīdī*, ed. ‘Abbāsqulī Ghaffārī Fard (Tehran: Mīrās -i Maktūb, 2004).

66 Shāh-Maḥmūd b. Mīrzā Fāzīl Churās, *Khronika*, trans. and ed. O. F. Akimushkin, Pamyatniki pis’mennosti Vostoka, vol. 45 (Moscow: Izdatel’sstvo Nauka, 1976).

67 “Ta’rikh-i Kashgar,” in *Materialy po istorii kazakhskikh khanstv XV–XVIII vekov*, comp. and trans. C. K. Ibragimov and others (Alma-Ata: Nauka Kazakhskoy SSR, 1969), 398–418.

- 68 Qādir ‘Alī Bek Jalāyirī, *Sbornik letopisei: Tatarskii tekst, s russkim predisloviem*, ed. I. Berezin (Kazan, 1854); Žalayyr Qadyr-Ġali Bi, “Žamiğ at-tauarih,” in *Qazaqstan tarihy turaly türk derektemeler*, vol. 1, *XV–XIX Gasyrlar şyğarmalarynan üzindiler*, trans. and ed. M. Q. Ābuseyitova (Almaty: Dayk, 2006), 140–73.
- 69 Fażlallāh b. Rūzbihān [Isfahānī] Khunji, *Mihmān-nāma-i Bukhārā: Tārīkh-i pādshāhī-i Muḥammad Shībānī*, ed. Manūchihr Sūtūda (Tehran: Bungāh-i Tarjuma va Nashr-i Kitāb, 1341/1962).
- 70 Zain al-Dīn Maḥmūd Vāṣifī, *Badāī‘ al-vaqāt’* [*Badāyi‘ al-vaqāyi‘*], ed. A. N. Boldyrev, 2 vols, *Pamiatniki literatuy narodov Vostoka: Teksty, Bol’shaya seriya*, vol. 5 (Moscow: Izdatel’stvo vostochnoy literatury, 1961).
- 71 Kazuyuki Kubo, ed., “*Shaybānī-nāma* by Mullā Binā’ī, Kamāl al-Dīn ‘Alī,” in *A Synthetical Study on Central Asian Culture in the Turco-Islamic Period* (Kyoto, 1997).
- 72 ‘Abdallāh b. Muḥammad b. ‘Alī Naşrallāhī, *Zubdat al-āsār*, MS, Tashkent, Institute of Oriental Studies, Academy of Sciences of the Republic of Uzbekistan, 5368; ‘Abdallāh b. Muḥammad b. ‘Alī Naşrallāhī, “*Zubdat al-āsār*,” in *Materialy po istorii kazakhskikh khanstv XV–XVIII vekov*, comp. and trans. C. K. Ibragimov and others (Alma-Ata: Nauka Kazakhskoy SSR, 1969), 128–34.
- 73 Mas’ūd Kūhistānī, “*Tārīkh-i Abū al-Khair Khānī*,” in *Materialy po istorii kazakhskikh khanstv XV–XVIII vekov*, comp. and trans. C. K. Ibragimov and others (Alma-Ata: Nauka Kazakhskoy SSR, 1969), 135–71.
- 74 Maḥmūd b. Amīr Valī, *Baḥr al-asrār fī manāqib al-akhyār*, MS, Tashkent, Institute of Oriental Studies, Academy of Sciences of the Republic of Uzbekistan, 1375; “*Baḥr al-asrār fī manāqib al-akhyār*,” in *Materialy po istorii kazakhskikh khanstv XV–XVIII vekov*, comp. and trans. C. K. Ibragimov and others (Alma-Ata: Nauka Kazakhskoy SSR, 1969), 320–68.
- 75 Ötāmiş Ḥājī, *Çingiz-Nāma: Introduction, Annotated Translation, Transcription and Critical Text*, trans. and ed. Takushi Kawaguchi and Hiroyuki Nagamine, *Studia Culturae Islamicae* 94 (Tokyo: Research Institute for Languages and Cultures of Asia and Africa, 2008); Ötemiş Hacı, *Çengiz-name*, trans. and ed. İlyas Kamalov (Ankara: Türk Tarih Kurumu Basımevi, 2009).
- 76 Aboul-Ghāzi Béhādur Khān, *Histoire des Mongols et des Tatares*, trans. Petr I. Desmaisons (St. Petersburg: 1871–1874; repr., Amsterdam: Philo, 1970).
- 77 Shīr Muḥammad Mīrāb Mūnīs and Muḥammad Rīzā Mīrāb Āgahī, *Firdaws al-iqbāl: History of Khorezm*, trans. Yuri Bregel, *Islamic History and Civilization* 28 (Leiden: E.J. Brill, 1999).
- 78 Rashīd al-Dīn Fażlallāh Hamadānī, *Jāmi‘ al-tavārīkh*, ed. Bahman Karīmī (Tehran: Intishārāt-i Iqbāl, 1367/1988); Rashīduddīn Fażlullāh, *Jamī‘u’t-tawārīkh (Compendium of Chronicles): A History of the Mongols*, trans. W. M. Thackston, 3 pts. ([Cambridge, Mass.]: Department of Near Eastern Languages and Civilizations, Harvard University, 1998–99).
- 79 Niẓām al-Dīn Shāmī, *Histoire des conquêtes de Tamerlan intitulée Zafarnāma, par Niẓāmuddīn Šāmī*, vol. 1, *Texte persan du Zafarnāma*, ed. F. Tauer (Prague: Oriental Institute, 1937).
- 80 Sharaf al-Dīn ‘Alī Yazdī, *Zafar-nāma*, fac. ed. A. Urinboyev (Tashkent: Fan, 1972); *Zafar-name: Kniga pobed Amira Temura*, trans. and ed. Ashraf Akhmedov (Tashkent: San’at, 2008).
- 81 Mu‘īn al-Dīn Naṭanzī, *Muntakhab al-tavārīkh-i Mu‘īnī*, ed. Jean Aubin (Tehran: Khayyam, 1336/1957).
- 82 Muḥammad ibn Khāvandshāh Mīr Khvānd, *Tārīkh-i Rauzat al-şafā*, ed. Rīzā Qulī Khān, 6 vols. (Tehran: Pīrūz, 1960).
- 83 Khwandamir, *Habibu’s-siyar: Tome Three*, trans. W. M. Thackston, 2 pts. *Sources of Oriental Languages and Literatures* 24 ([Cambridge, Mass.]: Department of Near Eastern Languages and Civilizations, Harvard University, 1994).
- 84 Zahiruddin Muhammad Babur Mirza, *Baburnama*, ed. and trans. W. M. Thackston, Jr., 3 pts. (Cambridge, MA: Department of Near Eastern Languages and Civilizations, Harvard University, 1993).

85 Igor de Rachewiltz, trans., *The Secret History of the Mongols: A Mongolian Epic Chronicle of the Thirteenth Century*, 2 vols., Brill's Inner Asian Library 7 (Leiden: Brill, 2004).

86 Saghang Sechen, *Erdeni-yin Tobci* ('Precious Summary'): *A Mongolian Chronicle of 1662*, ed. M. Gö, I. de Rachewiltz, J. R. Krueger, and B. Ulaan, vol. 1, *The Urga Text* (Canberra: The Australian National University, 1990).

87 Lubsangdanjin, *Altan Tobči: eine mongolische Chronik des XVII. Jahrhunderts von Blo bzan bstan 'jin*, ed. Hans-Peter Vietze and Gendeng Lubsang (Tokyo: Institute for the Study of Languages and Cultures of Asia and Africa, 1992).

88 Koygeldiyev, *Istoriya Kazakhstana*; and Mambet Kulzhabayevich Koygeldiyev et al., eds., *Istoriya Kazakhstana v russkikh istochnikakh*, vol. 2, *Russkiye letopisi i ofitsial'nye materialy XVI – pervoy treti XVIII v. o narodakh Kazakhstana* (Almaty: Dayk, 2005). There are also some other important Soviet source publications, such as *Kazakhsko-russkie otnosheniya v XVI–XVIII vv.* [Kazakh-Russian relations in the 16th–18th centuries], vol. 1. (Alma-Ata: AN Kazakhskoi SSR, 1961) and *Materialy po istorii Kazakhskoi SSR (1785–1828)* [Materials on the history of the Kazakh SSR], vol. 4 (Moscow-Leningrad: Akademiya Nauk SSSR, 1940).

1. The Kazakh khanate. Joo-Yup Lee. 2019

https://www.researchgate.net/publication/338291376_Kazakh_Khanate_In_The_Oxford_Research_Encyclopedia_of_Asian_History_Ed_David_Ludden_New_York_Oxford_University_Press